

فدراسیون یهودیان ایرانی

نشریه
شوفار
SHOFAR

Iranian Jewish Federation

سال پنجم - شماره ۳۹ - دسامبر ۱۹۸۵ - دی ماه ۱۳۶۴

ایلانوت،

جشن درختکاری خجسته باد

و خداوند فرمود خرمن هائی که ازدانه خیزد و درختانی
که از هسته بروید و بارور گردد، بر پهنه زمین می
گسترانم تا ثمره آن از آن شما باشد.

سفر پیدایش - فصل اول - آیه ۲۹



سازگار



FRANCESCO MERONI
E FIGLI

طرح و دیزاین مجانی

مستقیماً از ایتالیا

کارخانه معروف و سرشناس مرونی که سازنده زیباترین مبلمان ایتالیایی
و برنده اول نمایشگاه بین المللی فرانسه است دفتر نمایندگی خود را در
لوس آنجلس افتتاح نمود

از این پس زیباترین طرح های مبلمان را همراه با دیزاین و دکوراسیون
خانه یا محل کار خود مستقیماً و مجانی از ایتالیا دریافت نمایید



نمایشگاه مبلمان مرونی

در لوس آنجلس

وابسته به شرکت ZAD

1012 S. Robertson
Los Angeles, CA 90035

(213) 652-2804

نماینده کارخانه مرونی نقشه اتاق ها و سالن های شما را برای
این کمپانی سرشناس در ایتالیا می فرستد و کارشناسان این
شرکت زیباترین طرح مبلمان، پرده و دکوراسیون را با عکس
های متعدد بطور مجانی برای شما ارسال می دارند.

از نمونه های زیبای مبلمان و اتاق خواب های
مرونی دیدن فرمائید

راهنمای سال

یعنی جامه عمل پوشاندن به یک نیاز اجتماعی

هموطن عزیز،

راهنمای سال، علاوه بر این، رابط و واسطه سفارش بیش از چند صد هزار ایرانی مقیم کالیفرنیا، جنوبی به تولیدکنندگان کالا و خدمات در غرب آمریکا خواهد بود. در جنوب کالیفرنیا، ایرانیان پزشک، مهندس، حقوقدان، بازرگان، دانشجو، کارگر، خانه دار، مرد، زن، پیر و جوان در هر ۲۴ ساعت شبانه روز نیازمند خدمات و کالاهای ایرانی در جنوب کالیفرنیا است. در هر حال، قسمت عمده نیازمندیهای این خانواده بزرگ چند صد هزار نفری را، هزاران صاحب کسب و کار آمریکایی تأمین می کنند و درآمد حاصل از این خدمات، هزاران سرمایه گذار آمریکایی را متقاعد می سازد. **راهنمای سال** این رابطه را به نفع شما کوتاه خواهد کرد. **راهنمای سال** به محض انتشار در انبوه ترین و متمرکزترین مراکز تجمع ایرانیان در غرب آمریکا، یعنی بیش از ۳۰ شهر، در شهرستان های «لوس آنجلس» و «اورنج» و نیز وسیله پست بدست چندین هزار نفر توزیع خواهد شد. **راهنمای سال** بین خانواده های ایرانی در جنوب کالیفرنیا، به کمک یک سیستم توزیع کامپیوتری کنترل خواهد شد و بیشترین پوشش تبلیغاتی را بعد از یکسال در اختیار سرمایه گذاران موفق ایرانی قرار خواهد داد.

هدف راهنمای سال در حقیقت رسیدن به دست مصرف کنندگان ایرانی برای دادن حق انتخاب و برتری به تولیدکنندگان کالا و خدمات ایرانی در آمریکا و سایر تولیدکنندگان است. اجرای این هدف، در صورتی به موفقیت کامل خواهد رسید که شما و سایر صاحبان کالا و خدمات ایرانی، قدرت عظیم و روزافزون بازار چند صد هزار نفری ایرانی در جنوب کالیفرنیا را شناسایی کرده و برای معرفی کالا و خدمت خود، قدمی بطرف آن بردارید. **راهنمای سال** به شما در برداشتن این قدم بسوی موفقیت و پیشرفت کمک خواهد کرد و پیام آشنای کالای شما را به چشم و گوش صدها هزار ایرانی آشنا در جنوب کالیفرنیا خواهد رسانید. آنچه که **راهنمای سال** عرضه خواهد نمود چه از نظر طراحی آگهی ها و چاپ (که به جرأت می توان گفت در تاریخ مطبوعات ایران سابقه نداشته است) و چه از دید یک مجموعه آگاه کننده و مفید برای هر ایرانی غیر قابل تصورات است.

آنچه که در سال ۱۳۶۵ به جامعه ایرانی عرضه خواهد شد تنها یک راهنمائیست بلکه جامه عمل پوشاندن به یک نیاز اجتماعی است.

جامعه ایرانی مقیم کالیفرنیا، جنوبی، یک جامعه متمول با قدرت خریدی قابل ملاحظه می باشد که دلستگی و پیوستگی خویش را با هم وطنان خود آنچه که از ایران و ایرانی نشان دارد حفظ کرده است. این جامعه چند صد هزار نفری، رشته انس و علاقه و الفت و اطمینان خود را با هم وطنان و هم زبانانشان حفظ کرده اند، بطوریکه هر تولیدکننده کالا یا عرضه کننده خدمت، هدفش در وهله اول این است که این کالا یا خدمت را به سایر هموطنان خود عرضه کند، و متقابلاً، کسانی که درصدد تهیه کالا و یا خرید خدمات هستند، در درجه نخست سعی بر این دارند تا متاع مورد نیاز خود را از ایرانیان عرضه کننده آن کالا خریداری و بابتیاع نمایند. در این میان آنچه که روز بروز کمبودش بیش از پیش احساس می شود، رابطی بود بین جامعه مصرف کننده و جامعه عرضه کننده، رابطی نیرومند که بتواند این کمبود را از بین برده و پلی باشد بین ایرانی متقاضی و ایرانی عرضه کننده.

راهنمای سال بعد از دو سال مطالعه بر روی بازار خدمات و کالاهای ایرانی در کالیفرنیا، به شکل موجود طرح و برنامه ریزی شده و از چند طریق اساسی، به آشناساختن مصرف کنندگان ایرانی، با حاصل تخصص و فعالیت شما کمک خواهد کرد.

راهنمای سال غنی ترین و کاملترین مجموعه پرتیراژ فارسی زبان ایرانی در آمریکا است که خدمات و کالاهای شما را به ارزانه ترین و موثرترین طریق ممکن، در اختیار ایرانیان مقیم کالیفرنیا قرار می دهد.

راهنمای سال، راهنمای عمومی پرتیراژ فعالیت های بازرگانی، اقتصادی و تخصصی ایرانیان در سراسر کالیفرنیا است. در حال حاضر تنها در کالیفرنیا، جنوبی، بیش از ۵ هزار واحد اقتصادی، فرهنگی، هنری، سرویس های خانگی، سرویس های دفتری و اداری، سرویس های تفریحی و خدمات مشابه آن توسط کارشناسان و سرمایه گذاران ایرانی در آمریکا اداره می شود. **راهنمای سال**، بین این گروه از فعالین اقتصادی ایرانی در آمریکا، رابط و واسطه مستقیم است و پلی خواهد بود که این گروه عظیم تولید و عرضه خدمات مختلف را بیکدیگر پیوند خواهد داد. معرفی نام، نشانی و فعالیت شما در **راهنمای سال** سبب خواهد شد که هزاران ایرانی صاحب شغل و حرفه مقیم کالیفرنیا، با تخصص و خدمات شما آشنائی پیدا کنند و در رفع نیازمندیهای خود شما را جانشین رقبای غیر ایرانی خود نمایند.



9460 Wilshire Blvd., Suite 608
Beverly Hills, CA 90212
(213) 278-2478

J.K. Capital Loan Co. Ltd.

A federal licensee under a small business investment act 1958.

دارنده امتیاز دولت فدرال امریکا

S.B.I.C.

- S.B.I.C. امکان سرمایه گذاریهای کوچک رادرساختمانهای تجارتي عظیم وشاپینگ سنترهای بزرگ رادراختیار شما قرار می دهد.
- توجه فرمائید: شما با هر مبلغ بالاتر از ۲۰,۰۰۰ دلار می توانید در سرمایه گذاریهای S.B.I.C. شرکت نمایید.
- چنانچه شما هرگونه مالیاتی اذدرآمد مستعمر خود می پردازید S.B.I.C. امکاناتی برای شما فراهم می آورد که کلیه وجوه پرداختی مالیاتی شما تبدیل به دارائی گشته وبصورت سود دارائی در طی زمان مسترد شود.

سپرده: در مقابل Portfolio (مجموعه ملکی واوراق بهادان)

بابالترین بهره

وام های طویل المدت

وام: مسکن وتجارتي

۱- اگر شما با کمبود سرمایه در امور تجارتي خود هستید S.B.I.C. می تواند در امور بازرگانی شما سرمایه گذاری نماید.

۲- اگر شما مایل به سرمایه گذاری هستید، می توانید در سرمایه گذاریهای

S.B.I.C. شرکت نمایید

SHOFAR

IRANIAN JEWISH FEDERATION
6505 Wilshire Blvd., Suite 1101
Los Angeles, Ca. 90048

Tel: (213) 655-7730

(213) 655-7731

سال پنجم

شماره ۳۹

دسامبر ۱۹۸۵

دی ماه ۱۳۶۴

● شوفار بوسیله فدراسیون یهودیان ایرانی که سازمانی است غیرانتفاعی و ثبت شده منتشر میشود. هدف ما اعتلای فرهنگ یهود، حفظ و بزرگداشت ارزشهای قومی و اخلاقی یهودیت و توسعه فرهنگ فارسی در میان یهودیان ایرانی خارج از کشور است.

مشاور فنی و هنری: کامران خاورانی
بাহمکاری شورای نویسندگان

● نویسندگان و علاقه مندان که نوشته هایشان در این ماهنامه منتشر میشود همگی قلم خود را برایگان در اختیار شما گذاشته اند. با محذ که این خدمت گامی در راه تشویق شما دوستان دست یقلم برای پیوستن به ما بشمار آید.

● مقالاتی که با ذکر نام نویسنده و یا منبع خبری چاپ میشوند در محدوده مسئولیت خود نویسنده و آن منبع خبری است.

● نقل و اقتباس مطالب شوفار با ذکر مأخذ آزاد است.

بهای درج یک نوبت آگهی

شماره عادی

تمام صفحه (داخل)	۲۵۰ دلار
۱/۲ صفحه	۱۵۰ دلار
۱/۳ صفحه	۱۲۰ دلار
۱/۴ صفحه	۸۵ دلار
۱/۸ صفحه	۵۰ دلار

مدیر امور بازرگانی: موریس اسحقیان

تلفن ۶۵۹-۱۱۷۶

For more information regarding advertising please call:

MAURICE ESHAGHIAN
(213) 659-1176

سخن ماه

انتشار این شماره شوفار مصادف است با برگزاری مراسم حنوکا در سراسر جوامع یهودی جهان. حنوکا یادبود قیام بزرگ و مبارزه بی امان ملت ما در برابر ظلم و تعدی و ستم اجانب است و به این مناسبت ما این نهضت بزرگ انسانی و آزادمندی را به همه جوامع یهودی جهان و بخصوص خواهران و برادران یهودی ایرانی خود تبریک می گوئیم و آرزو مندیم این مبارزه و این جنبش انسانی الهام بخش و راهنمای همه افراد نیک اندیش و همه آنهایی باشد که برای بهروزی ملت ما تلاش می کنند.

از طرف دیگر حنوکا یکی از مظاهر هم بستگی و پیوستگی ما به آرمان های یهود است و همچنین نشانه آنست که تعدادی اندک از مردمان بی ایمان و متکی به ارزش انسانی و تعالیم ارجدار و والای یهودیت می توانند لژیونهای امپراطوران آنروز را در نورددند و شریعت یهود را که قرنهای مبشر و راهنمای زندگی غنی و سرشار هر فرد یهودی در سراسر جهان است جاودانه سازند.

جامعه مهاجرمانیز در شرایط حاضر درگیر و در مبارزه بزرگ و پی گیری است، مبارزه برای آنکه چگونه می توان در جایی که ناخواسته و اجباری قدم به آن گذاشته و آنرا مأوی و مسکن خود ساخته است، زندگی بهتر و مرفه تری را پایه گذاری نماید.

این مبارزه و تلاش و کوشش نه تنها باید یک تلاش فردی باشد بلکه اگر بخواهیم جامعه مرفه داشته باشیم، به یک تلاش دست جمعی و همت مردانه فرد فرد ملت نیاز مندیم.

در سال های اولیه که به این دیار گام گذاشته بودیم مشکل اساسی مسأله اقامت، مسأله چگونگی تأمین نیازمندی های خانواده و بخصوص کودکان و جوانان، مطرح بود و شاید کمتر فرصت آنرا داشتیم که به اطراف خود بنگریم و بهتر و بیشتر از جریانات زندگی اطرافیان خود آگاه شویم، خصوصاً آنکه بسیاری از خانواده ها با سرمایه قلیل و اندک به گمان خود به بهشت موعود رو کرده اند اینک مشاهده می کنیم در شرایط بسیار اسف انگیز و تأثر آوری زندگی می کنند.

مراجعات مکرر و روزانه که به فدراسیون و سایر سازمان های یهودی می شود ما را بر آن وا می دارد که مانند همیشه این مسأله را با جامعه خود در میان گذاریم و برای حل آن از همه طلب یاری و مساعدت کنیم، خصوصاً آنکه اطمینان کامل داریم که آن هنگام که پای معاضدت و کمک به سایر خواهران و برادران در میان باشد همیشه با آغوش باز شما مواجه گشته ایم.

از طرفی طبق اطلاعی که در دسترس فدراسیون می باشد می بینیم که خوشبختانه هر هفته چند جشن به مناسبت های مختلف از طرف افراد جامعه بر پا است که این خود موجب شادی همه ما است. بدیهی است هر یک از این جشن ها حداقل چند هزار دلار هزینه در بر دارد و طبق یک حساب ساده اگر هر کدام از خانواده های برگزار کننده جشن پنج درصد هزینه آنرا با صرفه جوئی نموده و آنرا به صندوق کمک به نیازمندان و درماندگان پرداخت نمایند بسیاری از مشکلات جامعه قابل حل خواهد بود. بنابراین ما این پیشنهاد را با همه علاقه مندان و دوستان یهود این جامعه در میان می گذاریم و فدراسیون آماده است صندوق مخصوصی برای این امر تأسیس و کلیه وجوه رسیده را فقط و فقط به منظور کمک به بیماران و نیازمندان اختصاص دهد.

باشد کمک به درمانده و نیازمندی موجب خوش بینی بیشتر ازدواج ها و جشن های باشد که هر هفته برگزار می شود. و با آرزوی اینکه این پیشنهاد مورد قبول همگان قرار گیرد.

های مشترک مورد بررسی قرار خواهد گرفت. امضای قراردادهای کنسولی و پاره ای از مبادلات فرهنگی بین امریکا و شوروی از جمله دست آوردهای دیگر کنفرانس سران بحساب آمد.

یک نتیجه محسوس در روزهای پس از این کنفرانس آن بود که اعلام شد برای اولین بار پس از چهل سال وسائل ارتباط جمعی شوروی از حملات روزانه خود به امریکا خودداری کرده اند و در امریکا نیز تا تاریخ تهیه این مقاله از بکار گرفتن کلمات تند علیه شوروی خودداری شده است.

از جمله موارد عدم توافق بین دو کشور ادامه تحقیقات و احتمالاً مراحل اجرائی طرح دفاع استراتژیک امریکا است که با وجود کوشش بسیار از طرف گرباچف نتیجه مساعدی در مورد متوقف نمودن این طرح حاصل نشده و حتی ناظران سیاسی جهان شکست گرباچف را در بدست آوردن توافق امریکا در این مورد، سبب موافقت او با تشکیل کنفرانسهای سال ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ می دانند.

و اما از موارد جالب توجه در کنفرانس ملاقات ۴۵ دقیقه ای آقای جسی جاکسون کشیش سیاهپوست امریکائی همراه با گروه دیگری از طرفداران حقوق بشر و صلح امریکا با گرباچف بود که ضمن آن کشیش امریکائی طوماری با امضای یک میلیون نفر را به رهبر شوروی تقدیم داشت که ضمن آن خواسته شده بود رهبر شوروی تلاش بیشتری در جهت حفظ صلح جهانی و رعایت حقوق بشر پیش آورد. و جالب تر آنکه در این ملاقات آقای جاکسون از رهبر شوروی می خواست که مراقب رعایت حقوق بشر در باره یهودیان شوروی باشد که در این مورد پاسخ آقای گرباچف این بود که بیشتر مایل است در مورد خلع سلاح صحبت کند!

طبق اعلام وزیر خارجه امریکا تشکیل کمیته هائی برای بررسی سایر مسائل جهان و از جمله مسئله اشغال افغانستان که رهبر شوروی مایل بوده است از طریق سیاسی حل شود از جمله دست آوردهای مثبت کنفرانس بود.

با اینکه کنفرانس ماه نوامبر جز امکان مذاکره بیشتر در مورد مسائل منطقه ای



ایران و چرخش های جدید در سیاست جهان

ف. پیروز

قبل از تشکیل کنفرانس، ناظران سیاسی جهان اظهار عقیده می کردند که دیدار دوروزه سران دو ابر قدرت منجر به نتایج چندان محسوسی نخواهد شد، لیکن هنگامی که کنفرانس پایان یافت معلوم شد که هر چند انتظارات مردم جهان از این دیدار برآورده نشده معذک توفیق در کاهش ۵۰ درصد از موشک های استراتژیک از انواع مختلف آن و توافق برای تکرار دیدارهای سران دو کشور در سال های ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ بیش از حد انتظار قبلی ناظران بوده است.

بطوریکه در روزهای بعد از کنفرانس اعلام شد توافق های سران دو ابر قدرت محدود به موارد قطعی و مشخص بالانوده بلکه در مورد سایر مسائل جهان و از جمله مسئله جنگ ایران و عراق مذاکراتی بین سران امریکا و شوروی انجام شده و این مسئله و سایر مسائلی که در دستور کار سران قرار داشت تا قبل از دیدارهای مجدد در سال ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ بوسیله کمیته

در ماه نوامبر گذشته کنفرانس سران امریکا و شوروی، پس از شش سال که تماس های دو ابر قدرت جهان در این سطح قطع شده بود در زوئوتشکیل گردید. تهیه مقدمات این دیدار از آغاز روی کار آمدن گرباچف شروع شده بود و بعلت اهمیت آن ماهها طول کشید تا سران دو ابر قدرت برای دوروزه دیدار و مذاکره عازم زوئوت شدند. دستور کاری که برای کنفرانس دوروزه سران کشورهای امریکا و شوروی فراهم شده بود، مسائل بسیاری را در بر می گرفت. در رأس این مسائل تحریم یا کاستن از سلاح های اتمی و متوقف نمودن تحقیقات و مراحل اجرائی طرح دفاع استراتژیک امریکا موسوم به جنگ ستارگان قرار داشت و در کنار آن تشنجات و مسائل منطقه ای جهان مانند اشغال افغانستان، روابط اعراب و اسرائیل، جنگ ایران و عراق، مسائل کشورهای امریکای لاتین، حقوق بشر و غیره گنجانیده شده بود.



برای ثبت در تاریخ

این چند سطر را از یادداشت‌های روزانه فرانسوا میتران نقل می‌کنیم.
سه شنبه ۱۱ نوامبر ۱۹۷۵:

«صهیونیسم نوعی نژاد پرستی و تبعیض است»، «بعبارت دیگر «صهیونیسم برابر است با نژاد پرستی». این نظریه جدیدی است که شب قبل با ۷۲ رأی موافق، ۳۵ رأی ممتنع و ۳۲ رأی مخالف به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده است.

چند دقیقه قبل رابرت رادنیتر تلفنی از من خواست که امضای خود را پای اعتراضنامه ای قرار دهم که در مخالفت با این تصمیم سازمان ملل متحد تهیه شده است. اگر ممکن می‌شد حتی مایل بودم دوبار اعتراضنامه را امضاء کنم.

همه می‌دانیم که تعصب یکی از مظاهر نادانی است، اما امروز می‌خواهم در این یادداشتها بنویسم که تعصب چیزی جز نادانی نیست. برای قبول این ادعا لازم نیست که با چهره تصویب کنندگان نظریه و پایا کلماتی که بر زبان آورده اند آشنا شویم. تاریخ بشر خاطرات غم انگیزی از نفرت انسانها نسبت به همنوعان خود بیاد دارد.

بگذارید معانی سایر کلمات رایج‌تری بگذاریم و همین کلمه نفرت را در نظر بگیریم. برای تجسم مفهوم این کلمه کافیت نگاهی به لیست امضاء کنندگان قطعنامه سازمان ملل متحد بیاندازیم. در یک سو ایدی امین و فرانکو و در سوی دیگر دو الیه دیکتاتور هائیتی، و در میان آنها پینوشه قرار دارد.

از یادداشت‌های فرانسوا میتران رئیس جمهوری فرانسه
نقل از کتاب او بنام «گندم و کاه»

این مطالب راده سال قبل کسی نوشته است که امروز برمسند ریاست جمهوری فرانسه قرار دارد. در این ده سال ایدی امین از مسند قدرت فرو افتاده، فرانکو به جهان دیگر شتافته و پینوشه هم هنوز در لجن زاری که خود بوجود آورده است دست و پا می‌زند. با وجود آنکه هنوز انواع تعصب‌ها در گوشه و کنار جهان دیده می‌شود ولی ظواهر نشان می‌دهد که آفتاب عمر بعضی از متعصبان به لب بام رسیده است.

در کنفرانس جهانی زنان که در ماه جولای گذشته به ابتکار سازمان ملل متحد به عنوان کنفرانس دهه پیشرفت زن در تابروبی تشکیل شد، چند نفر از زنان نماینده کوشش کردند تا قطعنامه ده سال پیش سازمان ملل متحد را در قطعنامه نهائی این کنفرانس بگنجانند. ولی پس از چند روز بحث و مجادله سرانجام اکثریت عددی بدست نیاوردند و پیشنهاد خود را پس گرفتند. این کنفرانس نشان داد که ده سال زمان کمی برای پیشرفت زنان نیست. اگر چه هنوز پیشرفت‌های زیادی باید نصیب زنان جهان شود ولی چه پیشرفتی از این قابل ذکر تر است که پس از ده سال نمایندگان اکثریت زنان جهان، دیگر کوردلیسهای ایدی امین و یاسر عرفات را تأیید نمی‌کنند. حیف بود عده ای پس از ده سال پای خود را جای پای ایدی امین قرار دهند.

جهان تصمیم دیگری در مورد این مسائل و از جمله جنگ ایران و عراق نگرفت و چون گویا هر دو ابر قدرت مایلند که این جنگ هر چه زودتر خاتمه یابد و اگر تصمیمی گرفته می‌شد که قبلاً شوروی و جهان غرب از تأمین اسلحه بیشتر برای عراق خودداری کنند، احیاناً چنین تصمیمی می‌توانست به نفع ایران باشد، معذک آقای موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی مذاکرات سران دو کشور را محکوم کرد و اعلام داشت که دو ابر قدرت غارتگر جهان حق ندارند درباره مسائل کشورهای دیگر مذاکره کنند.

چنین برخوردی نسبت به چرخش‌های جدیدی که در سیاست جهان بوجود آمده تنه‌امکن است در سیاست داخلی و مبارزه قدرت بین جناح‌های حکومت مفید باشد، لیکن در سطح جهانی هیچ چیز را تغییر نخواهد داد. ابر قدرتها هر کدام مصالح و سیاست خود را در مسائل منطقه ای جهان اعمال خواهند کرد و اگر در مسأله خاصی به توافق مشترک برسند حتماً آن توافق را اجرا خواهند کرد نوع برخورد ایران با مذاکرات ابر قدرتها در مورد جنگ ایران و عراق معنی خاصی را بیان نمی‌کند.

بلکه برعکس آقای موسوی حتماً می‌داند که در حال حاضر، اقمارشوروی بدون موافقت آن کشور به ایران اسلحه نخواهند داد و سرازیر شدن سیل اسلحه روسی به طرف عراق نیز جز یک مفهوم سیاسی ندارد. از این جهت آقای موسوی که بر کرسی ریاست وزیران یک کشور جنگ زده و در حال ویرانی تکیه دارد نمی‌تواند جریانات سیاسی جهان را غیر مسئولانه نادیده بگیرد. ممکن است چند سالی شعار مرگ بر آمریکا و روزانه رژه رفتن بر روی پرچم آمریکا مایه دلخوشی شوروی باشد ولی در روابط با آمریکا مسلماً مفید نخواهد بود و بستن حزب توده و تارومار کردن نیروهای آن ممکن است بنظر امریکای جهان‌خوار خوش آیند باشد ولی شوروی را وادار می‌کند که سیل اسلحه خود را به عراق سرازیر کند و به این ترتیب تاکنون برآیند سیاست‌های ایران نسبت به جریانات بین‌المللی جز ادامه جنگ توان فرسای کنونی چیز دیگری نبوده است.

نشریه شوفار و رادیوی صدای آمریکا

ضمن این برنامه قسمت هائی از نوشته خانم گیتی بروخیم که در شماره سال گذشته بمناسبت خونکا درج گردیده بود به سراسر جهان بخش گردید.

بطوری که اطلاع یافته ایم صدای آمریکا در برنامه فارسی خود که در تاریخ ۱۲ دسامبر ۱۹۸۵ پخش گردید مطالبی درباره جشن خونکا و فلسفه این جشن به اطلاع فارسی زبانان رسانید.

توجه:

افرادی که نیاز به شخصی برای خواندن
میشماراوهشکاوا جهت آرامش، آسایش
و شادی روح اشخاص از دست رفته خود
و قرانت نورا - تهیلیم و تفیلا
برای سلامتی افراد خانواده دارند

وسيله تلفن

(۸۱۸) ۳۴۳-۴۱۱۶

اطلاع دهند.



ESHAGHIAN
INSURANCE SERVICES

21041 BURBANK BLVD. SUITE 200
P.O. Box 4049
WOODLAND HILLS, CA 91365-4049
(818) 704-5888

داشتن بیمه در امریکا،
امری است ضروری

شرط انتخاب بیمه صحیح، برنامه درست و برخورداری
از سرویس پس از فروش است

دفتر خدمات بیمه اسحقیان

مشاور و راهنمای صدیق شما

MOOSA HAIMOF
Tax Consultant

16438 Vanowen St., Suite F
Van Nuys, CA 91406

Bus. (818) 989-0684

موسی حیم اف

مشاور امور مالی و حسابداری با ۱۲ سال تجربه در امور حسابداری

با کادری ورزیده آمادگی خود را برای هرگونه کارهای

حسابداری، دفترداری و تهیه اظهارنامه های مالیاتی و صورت حساب های مالی
(برای اخذ وام های تجاری و ساختمانی) اعلام می دارد.

ARON HASSON
A Professional Corporation

آرون هاسون

وکیل در امور مهاجرت

دفتر درست و ود

سکرتر فارسی زبان در خدمت شماست

10850 Wilshire Blvd., No. 800
Los Angeles, CA 90024

(213) 475-4779

مؤسسه رسمی دارالترجمه

فنی شایان

شماره ثبت ۷۲۴

مترجم رسمی وزارت دادگستری ایران
مترجم رسمی دادگاههای لوس آنجلس
کلیه امور ترجمه و مکاتبات تجاری شما را
در اسرع وقت انجام می دهد

16000 Ventura Blvd.
5th Floor
Encino, CA 91436
(213) 784-7236
(213) 784-7321
Res. 852-4911

با آغاز سال نو

۱۳۶۵

یکبار دیگر شماره مخصوص شوفار

چشم‌ها را خیره می‌کند

ویک استثناء

در مطبوعات ایران بوجود می‌آورد.

شماره آینده شماره مخصوص شوفار

جهت درج پیام‌های بازرگانی خود هر چه زودتر با تلفن ۱۱۷۶-۶۵۹ (۲۱۳)

تماس حاصل فرمائید.

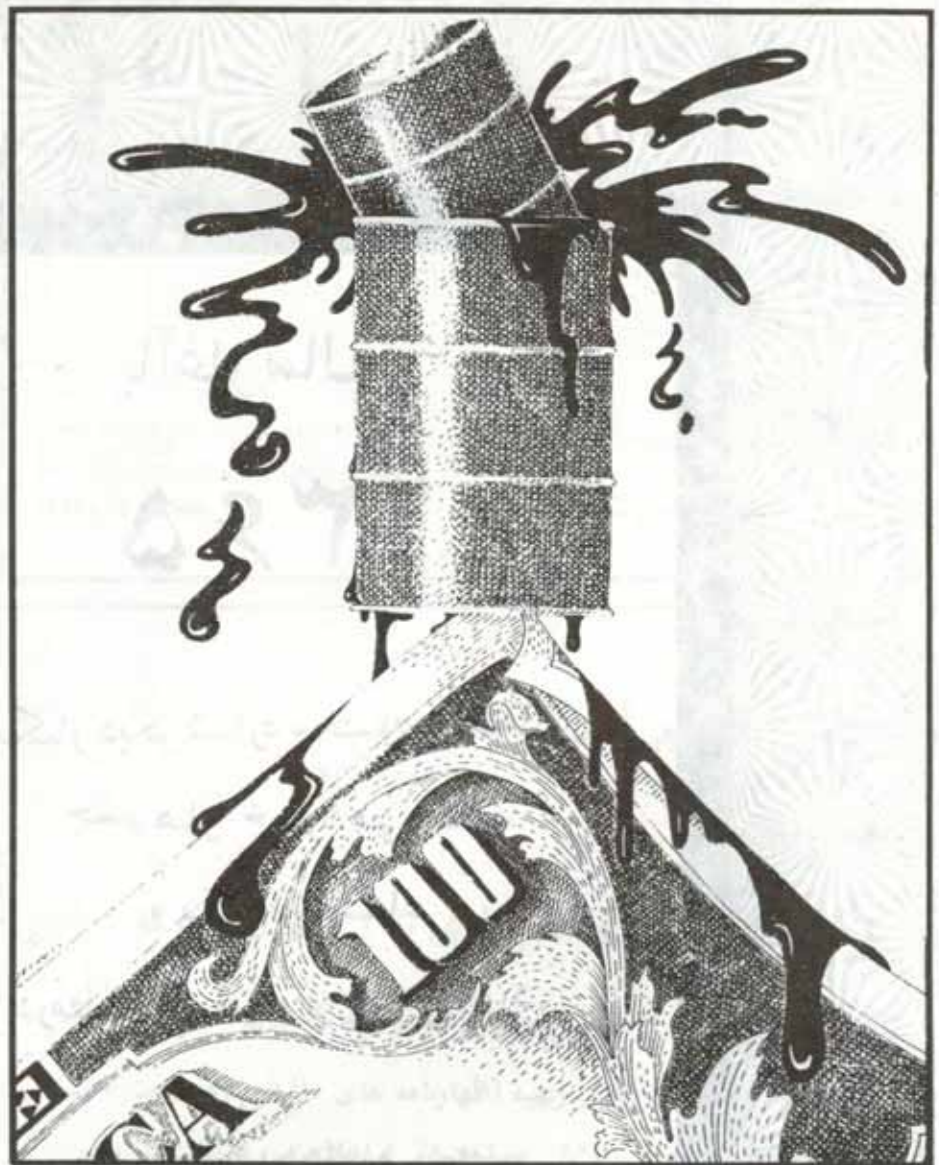
دردوشماره پیش «شوفار» مقاله ای

بچاپ رسیده بود که عنوان «اعراب در سرازیری سقوط از قدرت» را داشت. مقاله اشاره ای داشت به قدرت اعراب که باترقی ناگهانی قیمت نفت در اوائل دهه ۷۰ شروع شده بود و اینکه اکنون آن قدرت رویه زوال است. در تشریح قدرت اعراب در دهه ۷۰ که تاکنون نیز ادامه دارد، از تاثیرات آن در صحنه سیاست بین المللی و انتقال تکنولوژی و سرخوردگی اعراب از رشد شتابان و پیش بینی نتایج بعدی نیز مطالبی بمیان آمده بود.

اعم از اینکه پیش بینی ها نویسنده آن مقاله درست باشد یا نه واقعیت این است که همان قدرت رو بزوال ریشه های عمیقی در اقتصاد و سیاست جهان غرب بجای گذاشته و هر قدر هم عوامل بازدارنده تاثیر گذارند مدت های طولانی قدرت مالی اعراب در سطح فعلی باقی خواهد ماند. طبق اطلاعات موجود میزان سرمایه گذاری و ذخائر عربستان در امریکا هم اکنون از مرز ۱۰۰ میلیارد دلار گذشته است و حتی تشکیلاتی مانند سازمان آزادی بخش فلسطین به ذخائری مافوق ده میلیارد دلار دست یافته است.

تاثیر اعراب بر سیاست بین المللی و سیاست خارجی کشورهای دیگر مانند امریکا تنها ناشی از ثروتمند شدن ناگهانی اعراب نبوده، بلکه در سراسر جهان و بخصوص در امریکا عوامل بسیاری که تشنه دلارهای نفتی اعراب و بخصوص عربستان سعودی هستند در بوجود آوردن این قدرت مؤثر بوده اند.

تاثیر دلارهای نفتی عربستان در سیاست خارجی و داخلی امریکا در دهه گذشته موجب بوجود آمدن یک «لابی» قوی در این کشور شد که هنوز هم به فعالیت خود ادامه می دهد. البته در دموکراسی امریکا بوجود آوردن تاثیر سیاسی از طریق از طریق بکار گرفتن «لابی» امری است قانونی ولی از آنجا که عربستان سعودی مقداری از کوشش خود را صرف تضعیف یهودیان و بکار گرفتن جنبه های زشت انگیز بیسبون در فعالیت های اقتصادی خود در امریکا نموده است، یهودیان جهان و از جمله ما ایرانیان یهودی باید از ماهیت و قدرت «لابی» اعراب در امریکا آگاه



خانواده امریکائی سعود

داستانی از قدرت مالی اعراب
در امریکا



فهد



زکی یمانی



شاهزاده سلطان

است تا حمایت لازم را در جامعه امریکا برای درک هدف های سیاسی ژاپن که همان بازماندن درهای امریکا به روی کالاهای ژاپنی تضمین نمایند. بعضی از کشورهای دیگر نیز به تبعیت از ژاپن اقدامات «لابی» خود را محدود به مسائل کوچکتري مانند تعرفه های گمرکی، اعتبارات بانک صادرات و واردات امریکا، توريسم ومواقفنامه های مالیاتی می کنند.

با اینکه دولت سعودی وسایر کشورهای عرب هر یک قراردادهای دوجانبه خاص با امریکا دارند و طبعاً در پی تنفيذ و اجرای آن هستند، بطور دسته جمعی نیز هدف خاصی را تعقیب می کنند که عبارتست از اینکه بتوانند تاحد امکان در سیاست خارجی امریکا نفوذ



قانون هرکس که نماینده منافع سیاسی یک دولت خارجی در ایالات متحده امریکا باشد باید نام خود را در دفتر مخصوصی در وزارت دادگستری امریکا به ثبت برساند.

برای مثال ژاپن یکی از بزرگترین و بانفوذترین «لابی» های خارجی را اداره می کند و بیش از هر کشور دیگری برای «لابی» خود خرج می کند. از میان بیش از یکصد لابی که به عنوان نمایندگی ژاپن در وزارت دادگستری ثبت نام کرده اند تعدادی از آنها مقامات عالیرتبه سابق دولت امریکا هستند مانند ویلیام کلیبی رئیس سابق سازمان سیا، بروک آدامز وزیر حمل ونقل در دولت کارتر و ریچارد آلن مشاور سابق امنیت ملی در دولت ریگان. علاوه بر استخدام این افراد، ژاپن بنیاد ها ومؤسسات دیگری را بوجود آورده

شویم و در برابر واکنش های آن هوشیار باشیم.

از این شماره بسعد کتابی را برای شما ترجمه خواهیم کرد که بتازگی تحت عنوان «خانندان امریکائی سعود» در امریکا منتشر شده و در آن از دهها سال تلاش اعراب و برخی از مدعیان آزادی و دموکراسی امریکا برای نفوذ در سیاست خارجی این کشور و مبارزه با یهودیان جهان برده برمی دارد. اینک این شما و این مقدمه آن کتاب.

شوفار

خانواده امریکائی سعود

مقدمه:

کتاب خانواده امریکائی سعود نشان خواهد داد که چگونه میلیارد ها دلار پول نفت متعلق به اعراب بطور محرمانه در جریان سیاست خارجی امریکا تاثیر گذاشته است. این کتاب نشان خواهد داد که چگونه عربستان سعودی و شرکت های امریکائی حامیان او که با پول نفت خریداری شده اند موفق به تغییر سیاست خارجی امریکا شده و نیز چگونه دلارهای نفتی بامهارت زیاد برای تاثیر در افکار عمومی جامعه امریکا بکار برده شده است.

اینکه عربستان سعودی بخواهد نفوذ او در ایالات متحده امریکا احساس شود چیز تازه ای نیست. اصولاً هر دولت خارجی مایل است به نحوی در جریانات سیاسی امریکا تاثیر بگذارد. در واشنگتن هر سفارت خانه خارجی بصورت یک مرکز قدرت بالقوه در پی حمایت از منافع کشور متبوع خویش است.

علاوه بر نقش سفارت خانه های خارجی، تعدادی از دول خارجی «لابی» های حرفه ای امریکائی را به استخدام درمی آورند که به نمایندگی آنها در تمام سطوح در تشکیلات دولتی امریکا اقدام نمایند. داشتن «لابی» در امریکا نیز مطلب تازه ای نیست. در وزارت دادگستری امریکا بیش از ده هزار نفر از افراد و گروههای مختلف بعنوان نماینده و عامل دولت های خارجی از کانادا گرفته تا نیکاراگوا، از آفریقای جنوبی تا فرانسه، از آرژانتین تا بریتانیا و اطیش و صد کشور دیگر ثبت نام کرده اند. طبق

کنند. دولت های عرب درعین حال یک دستور کار سیاسی خاص را در امریکا تعقیب می کنند که هدف های کلی آن تلاش برای افزایش فروش سلاح های امریکائی به کشورهای عرب و کاهش حمایت امریکا از اسرائیل است.

معدلک تصور عمومی براین است که «لابی» عرب هنگامی که باهمنای خود که به «لابی» اسرائیل یا یهودیان معروف است مقایسه شود رنگ می بازد. در واقع هنگامیکه درباره لابی عرب بایکسی از سیاستمداران واشنگتن صحبت می شود او باتردید وجود چنین لابی را می پذیرد ولی اگر از لابی یهود با او صحبت کنید از قدرت زیاد آن نام می برد.

به خاطر می آورم دو سال پیش، هنگامی که تازه دست بکار نوشتن این کتاب شده بودم بایک از سردبیران ارشد نیویورک تایمز مذاکره کوتاهی داشتم. به او گفتم مشغول تهیه کتابی درباره «لابی» خاورمیانه هستم. او در جواب بمن گفت: «حالا وقت آن رسیده است که کسی کتابی رادر باره «لابی» یهودیان بنویسد.

تصور این آقای سردبیر درباره لابی خاورمیانه عقیده ای است که از طرف عده زیاد دیگری نیز پذیرفته شده و دلائلی برای آن در دست دارند.

در واقع یهودیان امریکا خیلی آشکار و با موفقیت تمام لابی خود را بکار انداخته اند. مثلاً برای بدست آوردن حمایت کنگره در تصویب میلیاردها دلار کمک سالانه امریکا به اسرائیل، تمام کوشش های لابی یهودیان و تاکتیک قدرتمندان بطور منظم در وسائل ارتباط جمعی منعکس می شود.

در سال ۱۹۸۴ یکی از برنامه های «فیس د ییشین» در تلو یزیون سی. بی. ای.س. به این مسأله اختصاص یافته بود که آیا یهودیان امریکا از نفوذ زیادی برخوردار هستند یا نه؟ از دو سال پیش از آن این اولین بار بود که سی. بی. ای.س. به مسأله «لابی» های خارجی و داخلی توجه می کرد.

جامعه یهودیان امریکا همه کوشش های سیاسی خود را مانند استفاده از لابی، انتخابات کنگره، کمک به هزینه های انتخاباتی نامزدهای انتخابات، در کنگره متمرکز نموده است زیرا کنگره اساساً



همدردی بیشتری نسبت به اسرائیل دارند تا نسبت به ملل عرب. هم چنین مردم امریکا بطور غریزی خود را از رژیم های مستبد عرب که آلوده به تعصبات مذهبی هم هستند دور نگاه می دارند.

بعلاوه برخلاف عقیده عمومی، سیاست دولت امریکا غالباً تابع دیکته دولت های عرب بوده، معدلک تشکیلات اجرایی دولت همیشه دولت های عرب را از اتهام مداخله در سیاست امریکا مصون نگاه داشته اند.

باتوجه به فقدان پشتیبانی افکار عمومی مردم امریکا از کشورهای عرب باید گفت که دولت های مختلف امریکا از سال ۱۹۴۸ بعد همیشه کوشش کرده اند که سیاستی در جهت حمایت از اعراب پیشه کنند. در واقع دستگاه اجرایی حکومت امریکا یک سیاست خارجی دوگانه راپیش گرفته است. بدین معنی که تصمیم درباره روابط با اسرائیل رابه کنگره محول کرده و خود سیاست حمایت از کشورهای عربی و از جمله عربستان راعهده دار شده است.

درعین حال کوشش های «لابی» یهودیان در کنگره همیشه درانظار مردم بازنگاه داشته شده درحالیکه «لابی» اعراب بطور پنهانی در دستگاه های دولتی و در پشت درهای بسته مشغول کار بوده است. مثلاً در اوائل دهه ۵۰، وزارت خزانه داری امریکا امتیازات مالیاتی قابل توجهی به شرکت های نفتی امریکا که در عربستان فعالیت داشتند اعطا نمود و به موجب این امتیاز شرکت های نفت مزبور بجای آنکه مالیات بردرآمد خود را به دولت امریکا بپردازند به خزانه عربستان سعودی پرداخت

در مقابل رأی دهندگان امریکائی جوابگوست. علاوه بر این رهبران یهودیان امریکا آشکارا حمایت از اسرائیل رابعنوان دستور کار سیاسی خود اعلام کرده اند

و بعضی از کاندیداها واقعاً در حد زیادی نقش واسطه جامعه یهودی امریکا راعهده دار شده اند. این گرایش در رفتار سیاسی ظاهراً دوقرض زیر را تایید می کند. نخست آنکه حمایت از اسرائیل منحصرأ از بازوان نیرومند جامعه یهودی امریکا سرچشمه می گیرد و دوم اینکه سیاست امریکا بطور در بست طرفدار اسرائیل و ضد عرب است. آنها که به این نتایج ظاهری دست نیافته بودند مسلماً با شروع مبارزات مقدماتی انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۹۸۴ به این امر معتقد شده اند. در آن سال کاندیدا های حزب دموکرات یعنی آقایان والتر ماندیل و گری هارت سعی می کردند در حمایت از اسرائیل از هم پیشی گیرند و حتی قول انتقال سفارت امریکا در اسرائیل را از تزل آو یوبه اورشلیم می دادند.

در واقع هر دو فرض بالا ناصحیح هستند. با اینکه یهودیان امریکا یک قدرت سیاسی نیرومند را تشکیل می دهند، حمایت کنگره از اسرائیل ناشی از طرفداری افکار عمومی مردم امریکا از اسرائیل است و این امر ناشی از ارزشها و سازمان های دموکراتیک آن کشور از یک طرف و از طرف دیگر اعتماد مردم امریکا به این امر است که اسرائیل یک متحد استراتژیک این کشور در منطقه خاورمیانه است. حتی بعد از محاصره بیروت بوسیله اسرائیل در سال ۱۹۸۲، آمار مراجعه به افکار عمومی نشان می داد که امریکائی ها

کردند و باتصویب این امتیازات رؤسای جمهوری امریکا از تقاضای اعطای کمک خارجی به عربستان ممنوع شدند.

اکنون که بیش از سی سال از زمان اعطای آن امتیازات می گذرد، هنوز سیاست دوگانه امریکا بهمان شکل ادامه دارد. دولت های امریکا یکی پس از دیگری میلیاردها دلار اسلحه پیشرفته امریکائی را به عربستان سعودی فروخته اند بدون آنکه قدرت جذب ارتش این کشور را مورد توجه قرار دهند یا اینکه تشخیص دهند که آیا این همه سلاح برای دفاع از این کشور ضرورت دارد یا نه. یکی از تازه ترین موارد این سیاست در سال ۱۹۸۴ اتفاق افتاد. در اوائل آن سال پرزیدنت ریگان پیشنهاد کرد ۱۲۰۰ موشک ضد هوائی استیونگر که قابل حمل روی شانه سرباز می باشد به عربستان سعودی فروخته شود بدون اینکه توجه داشته باشد که این موشک ها دارای برد محدودی هستند و برای حمایت از کشتی های سعودی چندان موثر نخواهند بود. علاوه بر این مأموران دولت در جلسات کمیته های کنگره نمی توانستند چگونگی انتخاب این عدد بزرگ از موشک های استیونگر را برای فروش به عربستان سعودی توجیه کنند مخصوصاً اینکه فروش این تعداد موشک به عربستان می بایستی با حذف تولیدات آن برای ارتش امریکا تامین شود. وقتی که این معامله مورد مخالفت کنگره قرار گرفت و مسائل امنیت اسرائیل و اینکه ممکن است موشک ها به دست تروریست ها بیفتد مطرح شد، پرزیدنت ریگان ناچار پیشنهاد خود را مسترد نمود. یک ماه بعد رئیس جمهور، فروش موشک ها را با استفاده از اجازه قانون امنیت ملی که بسیار بندرت مورد استفاده قرار گرفته است بطور یک طرفه تصویب نمود. آنچه را که مردم امریکادراین واقعه و یاد رجریان تصمیم فروش هواپیما های اوکس به عربستان در ۱۹۸۱ و نیز در موارد دیگری که در این کتاب خواهد آمد متوجه نشدند، دست دراز و نامرئی دولت عربستان سعودی بود.

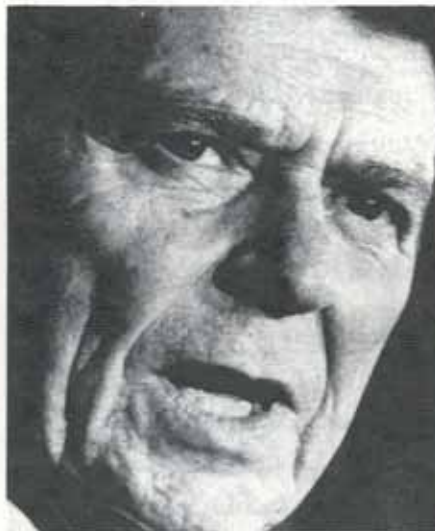
جامعه امریکا هنوز نتوانسته متوجه شود که قسمت اعظم موفقیت سعودی ها در پیشرفت منافع خود در این کشور ناشی از بوجود آوردن یک ائتلاف قوی از حامیان این کشور در امریکا بوده است. برای دستیابی به بازار عربستان سعودی که اکنون ششمین بازار

صادراتی امریکا را تشکیل می دهد و نیز برای استفاده از سرمایه گذاری دلارهای نفتی سعودی، شرکت های امریکائی، مدیران شرکت ها، مقامات عالیتر به دولتی بصورت لابی های پرحرارت منافع عربستان درآمده اند. در سراسر امریکا با استفاده از ثروت و دلارهای عربستان و سایر اعراب شرکت های جدیدی بوجود آمده اند که اصطلاحاً نسل شرکت های نفتی نامیده می شوند.

پیدایش لابی عربستان واقعاً نگرانی آوراست زیرا این لابی با منافع مالی و تجارتي یک دولت خارجی بوجود آمده که سعی می کند منافع مزبور را بجای مصالح ملت امریکا قلمداد کند. تعداد بسیار کمی از این شرکت های نفتی نام خود را بعنوان نماینده یک دولت خارجی به ثبت رسانده اند. با وجود این منافع آنها بطور نامرئی با منافع عربستان سعودی و سایر کشورهای تولید کننده نفت ارتباط دارد.

امریکائی هائی که لابی شرکت های پترو کورپوریت (شرکت های نفتی) هستند بخاطر منافع زیاد و باترس از دست دادن این منافع به این امر تن در داده اند ولی در واقع برنامه سیاسی خود را در پوشش پرچم امریکا قرار می دهند. آنچه که برای عربستان سعودی خوب است به نفع گرای هاوند، فورد، چیس منهایان، وستینگ هاوس، بکتل و هزار شرکت امریکائی دیگر هم هست و آنچه را که برای این شرکت ها خوب است باید برای امریکا هم خوب باشد.

برعکس، حمایت یهودیان از اسرائیل ناشی از علانق ایدئولوژیک و اعتقادات مذهبی است. با اینکه من باپاره ای از سیاست های



رونالد ریگان

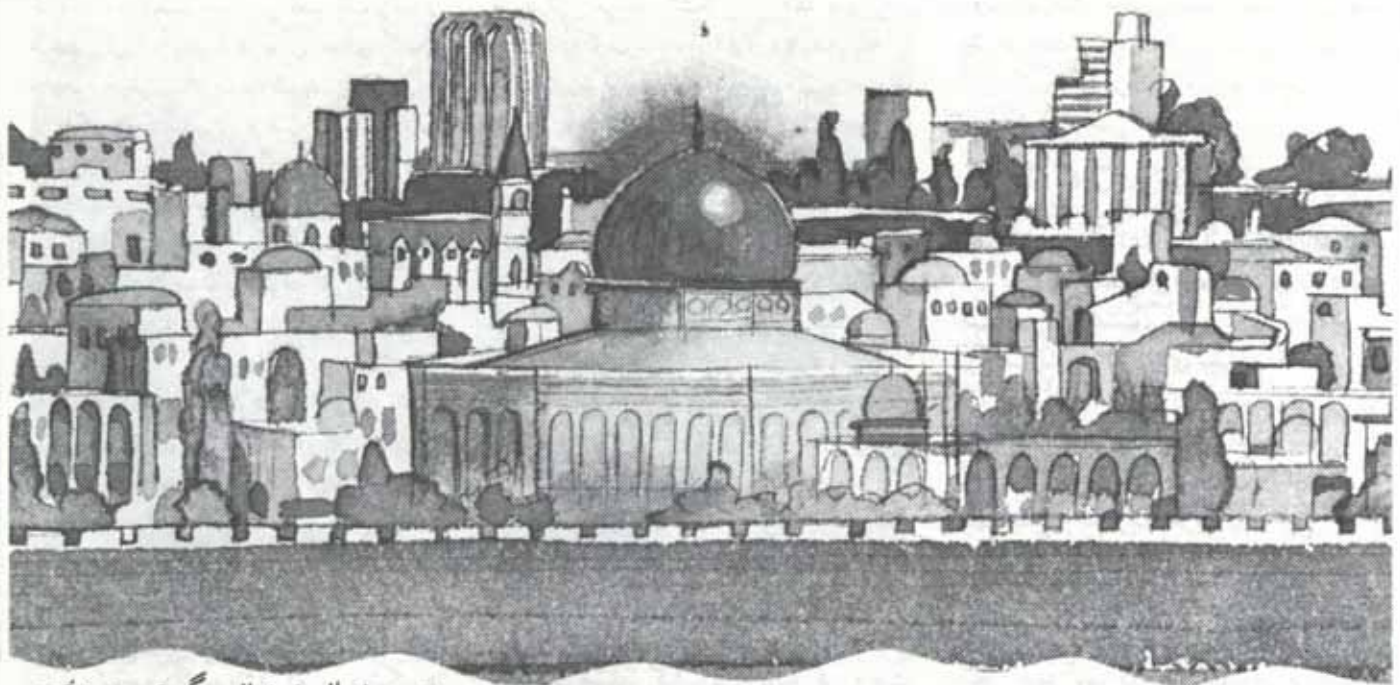
دولت اسرائیل مخالف هستم و حمایت بی قید و شرط و خالصی از انتقاد بعضی از یهودیان امریکا را از اسرائیل وارد و روا نمی دانم، معذک هیچکس نمی تواند درصالت و جنبه های اخلاقی عمل آنها تردید کند.

هم چنین هیچکس نمی تواند منکر این حقیقت شود که اعمال سازمان های اعراب امریکائی ناشی از صمیمیت و اعتقادات سیاسی آنهاست. بهمین دلیل من به نقش این سازمان ها اشاره ای نخواهم کرد مگر این که در حمایت خود از اعراب به نحوی با شرکت های پترو کورپوریت ارتباط داشته باشند.

در اینکه ماموق یا مخالف برنامه سیاسی یهودیان و یا اعراب امریکائی باشیم چندان مهم نیست، هر دو جامعه از امکانات موجود در این کشور به نحو قانونی استفاده می کنند تا بتوانند به هدفهای سیاسی خود برسند که به نظر خود آنها در جهت مصالح امریکا قرار دارد. هرگاه یکی از آنها برد دیگری پیشی گیرد این ناشی از عملکرد سیاسی امریکاست.

وقتی یک «لابی» که تحت کنترل و هدایت و نفوذ یک کشور خارجی است بخواهد بطور مخفیانه در سیاست امریکا نفوذ کند آنگاه سلامت و مشروعیت نظام تصمیم گیری در این کشور را بخطر می افکند. باتوجه به همین امر است که قانونی به تصویب رسیده تا عوامل قدرت های خارجی آشکارا نام خود را در دفتر وزارت دادگستری به ثبت برسانند و در موارد مشخص گزارش های خود را به دولت امریکا تسلیم نمایند. البته برای لابی در مسائل داخلی نیازی به ثبت نام و تسلیم گزارش نیست.

هدف این کتاب آنست که مردم امریکا را با حقایق درباره نفوذ عربستان و ابعاد این نفوذ و روابط مخفی دلارهای نفتی آن کشور آشنا کند. برای تحقیقات لازم جهت تهیه این کتاب با پانصد نفر مصاحبه کرده ام. بسیاری از مصاحبه شوندگان شاغل مقامات حساس در دولت یا شرکت های بین المللی هستند. هر جا که ممکن است نام آنها را فاش نخواهم کرد. انکاء من در تهیه این کتاب تا حد زیادی هم به اسناد دولتی بوده است که با استناد قانون آزادی اطلاعات از مؤسسات دولتی، شرکتها و دانشگاهها در اختیارم قرار گرفته است.



متن سخنرانی: خانم گیتی بروخیم
دردومین سمینار بررسی مسائل ازدواج
جوانان یهودی ایرانی

حرفی برای گفتن

دومین سمینار بررسی مسائل ازدواج جوانان یهودی ایرانی که از سوی فدراسیون یهودیان ایرانی ترتیب داده شده بود، در تاریخ یکشنبه ۲۱ جولای ۱۹۸۵ در سالن کنسرسی بت جیکوب تشکیل گردید.

دراولین جلسه سمینار که به بحث و گفتگو پیرامون نقطه نظرهای جوانان تخصیص داده شده بود، هیئت سخنرانان به تحلیل و گردآوری این نظرات نشستند و در جلسه دوم که جوانان همراه با پدر مادرهایشان شرکت داشتند و تعداد حضار از هزار نفر تجاوز می نمود، این نقطه نظرهای گردآوری شده و بین والدین و فرزندانشان جامعه مادر میان گذاشته شد.

این بار نیز مسئولیت برگزاری سمینار بمعهد آقای صیون ابراهیمی گذارده شد و هیئت سخنرانان عبارت بودند از خانم گیتی بروخیم (سیمانتوب) و آقای دکتر اسحق نورمحمدی و آقای سام کرمانیان. جلسه سمینار با سخنرانی آقای دکتر سلیمان آقائی رئیس هیئت مدیره فدراسیون یهودیان ایرانی آغاز گردید که طی آن

رئوس مسائلی که در این خصوص جامعه ما با آن دست به گریبان است را بر شمرده از یکایک افراد جامعه درخواست همفکری و همکاری نمودند. سپس خانم گیتی بروخیم سخنرانی مبسوطی ایراد نمودند که به دلیل استقبال بی نظیری که از سوی حضار نسبت به آن بعمل آمد، ذیلاً اقدام به درج کامل آن گردیده است.

در پایان سخنرانی، حاضران در سمینار با مجریان برنامه به بحث و گفتگو پرداختند که این قسمت نیز از جالبترین و هیجان انگیزترین قسمت های سمینار بود. سخنان اجرا کنندگان این سمینار بارها با ابراز احساسات و تشویق و دست زدنهای شرکت کنندگان رو برو شد و از فدراسیون درخواست تکرار اینگونه سمینارها گردید.

کمیته فرهنگی و روابط اجتماعی فدراسیون یهودیان ایرانی با آگاهی از اثرات مفید اینگونه گردهمائی ها، از این پس نسبت به ترتیب دادن سمینارهای گوناگون در مورد مسائل اجتماعی مردم ما اقدام خواهد نمود.

احساسات ضد یهودی و ازدواج های دومیته به اعتقاد من از قدیمی ترین مسائلی است که قوم یهود پیوسته با آن درگیر بوده است. جالب اینکه این دو مسئله بایکدیگر ارتباط معکوس دارند، یعنی هر چقدر احساسات ضد یهودی در محیطی رو به نقصان برود، ازدواج های دومیته افزایش می یابد.

اگرچه برخلاف تصور گروه کثیری، آنتی سمیتیسم یا احساسات ضد یهودی در جامعه امریکائی هم وجود دارد، اما از آنجا که زیاد محسوس نیست جوانان براحتی پذیرای ازدواج های دومیته می شوند. برای اینکه افزایش صعودی برق آسای این ازدواج ها را لمس کنیم به این آمار که در سال ۱۹۷۲ بدست آمده توجه کنید: تا قبل از سال ۱۹۶۰ کمتر از ده درصد یهودیان امریکائی با غیرمذهب خود ازدواج می کردند، از آن پس این آمار بشدت رو به افزایش گذاشت. از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۵ این آمار به ۱۷/۵ درصد و از سال ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۲ به ۳۱/۷ درصد افزایش یافت. پیش بینی می شود که در اواخر دهه ۱۹۸۰ حدود ۵۰ درصد یهودیان با غیر یهودی ازدواج کنند.

اليهوبرگمان، معاون مدير «هاروارد سنتر» که مؤسسه مطالعات رشد جمعيت است، بر مبنای مدل های محاسبات رشد جمعيت و پارامترهای موجود، چنین پیش بینی می کند که احتمالاً ۱۰۰ سال دیگر يهوديان امريكائي جمعيتي حداكثر ۹۴۰ هزار و حداقل ده هزار نفر خواهند داشت. بادر نظر گرفتن این نکته که در حال حاضر جمعيت يهوديان امريكا حدود شش ميليون نفر است آمار فوق وخيم بودن مسئله را آشكار می کند. «برگمان» حقايق زیر را اساس این پیش بینی تأسف بار قرار داده است: پائين بودن ميزان زاد و ولد بين يهوديان، فرسایش هويت يهودی و بی توجهی تدریجی آنها به مذهب ومهمترین عامل که همانا ازدواج های دومذهبه است وبیش از هر عامل دیگری باعث هضم شدن تدریجی قوم يهود در بقیة اقوام خواهد شد.

وخامت مسئله کاملاً محسوس است، اما اشکال کار اینجاست که هیچ راه حل منحصر بفردی دردست نیست، ممکن است سؤال کنید پس لزوم این گردهمائی چیست؟ ترتیب دهندگان این سمینار معتقدند که شکافتن مسئله و پی بردن به وخامت آن یاد در حقیقت آگاهی جامعه، خود می تواند بصورتی مثمر تر باشد. نکته ای که قبل از هر چیزی می خواهم به آن اشاره کنم این است: روی سخن ما باوالدین وجوانانی است که بقای يهودیت برایشان جائر اهمیت است، ممکن است عده ای از این اشاره دچار تعجب شوند اما به کرات پای صحبت جوانانی نشسته ام که مذهب رادرقرن بیستم چیز زائدی می دانند و اخیراً با پدر و مادر هائی هم مواجه شده ام که دارای چنین عقیده هائی هستند و باصراحت اعتراف کرده اند که مذهب داماد یا عروسشان برایشان بی تفاوت است، کافی است که او انسان خوبی باشد. امشب منظور ما این نیست که در عقیده این افراد تغییری ایجاد کنیم، اما گرفتاری اینجاست که این عده به غلط تصور می کنند اگر يهودی به معتقدات مذهبی خود بی اعتنا شود و به آسانی باغیر مذهب خود ازدواج کند مسئله آنتی سمیتسم یا احساسات ضد يهودی برای همیشه ریشه کن خواهد شد. در نتیجه این برداشت غلط خود را به دیگران هم القاء می کنند. برای اطلاع این گروه بدنیست این نکته را توضیح دهم که سالها قبل از روی

کار آمدن هیتلر، يهوديان آلمان بیش ازهرزمانی به معتقدات مذهبی بی اعتنا شدند وآمار ازدواج های دومذهبه بطور برق آسا سیری صعودی را طی کرد، والدین آلمانی نه فقط با این امر مخالفی نداشتند بلکه از فرزندانی خود نیز پشتیبانی می کردند. در سالهای ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۰، ۲۵ درصد ازدواج يهوديان برلین با مسیحیان صورت می گرفت. در طبقه بالای اجتماع بسختی امکان داشت يهودی را از غیر يهودی تشخیص داد. يهوديان آلمان ابتداء خود را آلمانی می دانستند و بعد يهودی وآلمانی بودنشان برایشان به مراتب مهمتر از يهودی بودنشان بود. آنها يهوديان ارو پای شرقی و بخصوص يهوديان لهستان را که مردمی بسیار مذهبی و متعصب بودند بیاد تمسخر می گرفتند و ترجیح می دادند فرزندشان بایک غیر يهودی ازدواج کند اما با يهوديان ارو پای شرقی ازدواج نکنند. در همان دوران يهوديان آلمانی مقیم امريكا، به يهوديان ارو پای شرقی حق عضویت در کلوب های اجتماعی و کانتري کلاب های خود را نمی دادند. در امريكا وقتی می خواهند یک يهودی را تحقیق کنند او را «کایک» می نامند شاید برایتان تعجب آور باشد اگر بدانید که این عنوان را يهوديان آلمانی باب کردند نه غیر يهوديان، گو یا لغت «کایک» از لغت ییدیش کیکلا می آید و آن دایره ایست که يهوديان بی سواد هنگام امضای ورقه های مهاجرت به امريكا ترمیم می کردند. دیدیم که بی اعتنائی به فرهنگ يهودی، عشق به سرزمین آلمان ونژاد آلمانی، ازدواج باغیر يهوديان آلمانی هیچکدام مانع تجدید حیات احساسات ضد يهودی نشدند و در سرزمین متمدن آلمان که يهوديان کم تعصب ترین يهوديان جهان بودند، رژیمی روی کار آمد که فجیع ترین کشتار تاریخ را بر اه انداخت تا نسل يهودی را از میان بردارد. امروز يهوديان جهان از آن نگرانند که هدفی که هیتلر موفق نشد عملی کند، مبادا از طریق ازدواج های دومذهبه عملی شود. پس دیدیم که ازدواج های دومذهبه علاج درد آنتی سمیتسم نیست. جوان يهودی وقتی عاشق یک فرد غیر يهودی می شود با این سؤال والدین خود را خلع سلاح می کند: مگر یک انسان با انسان دیگر چه تفاوتی دارد؟ مگر يهودیت به مساوات افراد بشر و برادری و برابری آنها معتقد نیست؟ پس چرا من با این

شخص نباید ازدواج کنم فقط بخاطر اینکه يهودی نیست. دنیس پرگر و جوزف تلوشکین در کتاب معروف خود ۹ سؤال در مورد يهودیت بهترین پاسخ را به این سؤال داده اند که از نظر تان می گذرانم: «می پرسید آیا يهودیت به برادری انسان ها معتقد نیست؟ درست مثل این است که سؤال کنید آیا اینشتین فرضیه نسبیت را قبول داشت؟ ایده آلی بنام برابری و برادری جهانی در مذهب و معتقدات يهودی ریشه گرفت. پیغمبران قوم يهود در سرتاسر عالم بعنوان اولین و پرو پاقرص ترین مروجین صلح و برادری جهانی شناخته شده اند. اما این ایده آل یعنی مساوات و برادری انسانها را چگونه می توان اشاعه داد؟ آیا هضم شدن و تحلیل رفتن یک اقلیت يهودی در فرهنگ های اکثریت، به يهودیت این خواست را تأمین می کند؟ این چه نوع جهان گرایی و مساواتی است که حکم می کند تا گروه های اقلیت هويت خود را از دست بدهند. این نوعی استبداد است نه برادری. تنها راه تحکیم این ایده آل چنین است که تمام مردم جهان در ارزش های اخلاقی شریک باشند در حالیکه تنوع فرهنگی ونژادی خود را حفظ کنند. تمهدی که مادر قبایل اشاعه برادری انسانها داریم ما را موظف می کند با حرارت در حفظ معتقدات يهودی خود و بقای يهودیت بکوشیم.» پس متوجه شدیم که مخالفت پدر و مادر با یک ازدواج دومذهبه بعلت مخالفت آنها با یک شخص یا نژاد و مذهب بخصوص نیست، منظور آنها محکم نگهداشتن احساسات مذهبی و بقای يهودیت است. باز ممکن است بسیاری از جوانان وحشی پدر و مادرها بگویند در قرن بیستم مذهب به چه کار می آید؟ برخلاف تصور این گروه روشنفکر مآب، بشر قرن بیستم بیش از هر زمان نیاز به مذهب دارد، اگر این نیاز برآورده نشود نوجوانان وجوانان احساس خلاء کرده به فرقه های عجیب وغریب رو می بزنند. برای اینکه اهمیت مذهب روشن شود این اظهار نظر یانگ که پس از فروید مشهورترین روانشناس قرن بیستم است را از نظر می گذرانیم: وی می گوید «علاقه متدم حقایق زیر مورد توجه قرار گیرد. در طی سی سال گذشته افرادی از اکثر ممالک

متمدن برای مشورت بمن مراجعه کرده اند. اکثر بیماران من پروتستان و فقط تعداد اندکی از آنها یهودی یا کاتولیک بوده اند. تمام بیماران من که در نیمه دوم عمر خود بسر می برده اند، یعنی سنین بالای ۳۵ سال، مسئله اصلیشان این چنین خلاصه می شود: نیاز آنها به یافتن یک چشم انداز مذهبی در زندگی. براحتمی می توان گفت یکایک آنها بخاطر نداشتن معتقدات مذهبی احساس بیماری می کردند و هیچکدام آنها قبل از بازیافتن معتقدات مذهبی بطور واقعی علاج نشدند.»

در سمینار قبل آماری در اختیار جوانها قرار دادیم که نشان می داد فقط یک چهارم فرزندان که در خانواده های دومیته رشد می کنند خود را یهودی می دانند. با واقعیتی که «یانگ» این روانشناس سرشناس به آن اشاره کرد، باعث تأسف نیست که مبادست خودریشه های یهودی فرزندانمان را قطع کنیم و باعث شویم که عمری در جستجوی یک پناهگاه مذهبی سرگردان شوند؟

تا اینجا امیدوارم دونکته تاحدودی روشن شده باشد. یکی اینکه علت مخالفت یهودی با ازدواج دومیته این نیست که خود را نژاد برتر میدانند یا اینکه باقیه اقوام مخالفتی دارد، هدف بقای ارزشهای اخلاقی، مذهبی و سنتی محکمی است که یهودیت به جهان عرضه کرده است. نکته دوم اینکه حتی بشر قرن بیستم هم نیاز شدید به مذهب دارد و در ازدواج های دومیته این نیاز اطفال برآورده نمی شود.

من پدر و مادر یهودی را در رو یارونی با این مسئله به دو گروه تقسیم کرده ام. گروه اول: فرزندان خردسال تا حداکثر شانزده سال دارند. گروه دوم: که فرزندان بالای سن شانزده سال دارند.

وظیفه والدین گروه اول پایه ریزی مذهبی در بچه ها است. فقط فرستادن بچه ها به کلاس عبری کافی نیست، پدر و مادر هم باید با بزرگداشت اعیاد و مراسم مذهبی سرمشقی باشند برای فرزندان. اگر آموزش مذهبی بچه ها را به امان خدایا کنیم و با بگوئیم وقتی خودش بزرگ شد یاد می گیرد، مثل این است که او را عادت به دندان شستن ندهیم و بگوئیم وقتی بزرگ شد لزوم دندان

شستن را احساس خواهد کرد غافل از اینکه در آن زمان بسیاری از دندان های او در اثر عدم رعایت نظافت، فاسد شده است. پس والدینی که کودکانی در این سنین دارند باید آنها را به نوعی دیسپلین مذهبی معقول و متعادل عادت دهند. اگر این دیسپلین در کودکی کسب نشود بعدها بندرت می توان آنرا کسب کرد. اهمیت این نکته از آن جهت است که ثابت شده افرادی که تربیت مذهبی یهودی دارند کمتر گرفتار ازدواج دومیته می شوند.

پدر و مادرهای گروه دوم در این زمینه خاص با اشکالات بیشتری مواجه هستند. نوجوان یا جوانشان استقلال بیشتری پیدا کرده، معاشرین بیشتری دارد و ساعات بیشتری را خارج از خانه بسر می برد. در این دوران پدر و مادر باید بیش از همیشه با فرزندان رفتار دومیته داشته باشند، بهر سیاستی هست تربیتی بدهند که درگردهمانی های خانوادگی و دوستانه، درسفرها و پیک نیک ها و خلاصه برنامه های تفریحی آخر هفته فرزندان هم شرکت کنند. منظور این نیست که با دوستانش معاشرت یا برنامه های تفریحی نداشته باشد منظور اصلی این است که معاشرت های خانوادگی و تفریحی که با خانواده داشته قطع نشود و به تدریج در محیط خانواده احساس بیگانگی نکند. پدر و مادر باید بکوشند تا روابطی محبت آمیز و محترمانه داشته باشند و در محیط خانواده صلح و صفا و عشق و محبت برقرار باشد تا جوانشان بارضا و رغبت قدم به محیط خانه بگذارد. هر نوع رفتار مستبدانه ای مضراست زیرا مطالعات دقیق ثابت کرده که یکی از فاکتورهای اصلی در برانگیخته شدن جوانان یهودی به استقبال از ازدواج دومیته، عصبانیت برضد پدر و مادر است. اختلاف های خانوادگی و هم چنین داشتن پدر و مادر بیش از حد جاه طلب یا مستبدی که پیوسته خواستها و امیال خود را به فرزند دیکته کرده، هر نوع آزادی انتخابی را از او سلب می کنند باعث عصبانیت فرزندان می شود. یکی از این راههای عصبانیت، برگزیدن همسر خارج از مذهب است.

یکی دیگر از عوامل جدائی جوان از جامعه یهودی و متعاقب آن ازدواج خارج از مذهب، بدبینی و سرخوردگی جوان از جامعه، سران آن جامعه و سنت های غلط و پوچ رایج در آن جامعه است. یکی از اولین و مهمترین قدم

هائی که هر جامعه یهودی باید بردارد این است که یهودیت را در جالبترین، پرمعنی ترین و منطقی ترین فرم ممکنش به جوانان عرضه کند. جوانان امروزی، عاقل و فهمیده هستند، برای خوش آمد این و آن یا تیرنجاندن آقای ایکس یا ایگرگ بانقطه ضعف های جامعه یهودی مصالحه و سازش نمی کنند. مذهب یهود بدون شک یکی از غنی ترین، کامل ترین و زیباترین مذاهب و فرهنگ های جهان است. امار و اتشناس مذهبی لازم است تا جوان منطقی امروزی را با فلسفه و منطق یهودیت و فرامین مذهبی آن و مرام های انسانی و دنیا پسندش آشنا کند، چند نفر از جوانان ما مطلع اند که یهودیت اولین مذهبی است که شعار «همسوغت را مثل خودت دوست بدار» را به جهانیان عرضه کرده است؟ و صدها و هزارها فلسفه و مرام انسانی دیگر که برای اولین بار به جهانیان عرضه شده؟ روشی را که مذهب یهودی با اطلاع اند، مبلغین مسیحی بخوبی آگاهند. آنها مرام ها و فلسفه های والا، انسانی و جوان پسند یهودی را بنام مسیحیت بخورد جوانان می دهند و از همین طریق بسیاری از جوانان یهودی امریکائی به فرقه های مختلف مسیحی جذب می شوند، غافل از آنکه آنچه آنها را مجذوب کرده است انعکاس یهودیت است در مذهب مسیح، یهودیتی که آنها بخوبی نشناخته بودند.

در طی قرون و اعصار، کوه فکرائی که دچار آنتی سمیتسم یا احساسات ضد یهودی بوده اند، کوشش کرده اند تا با تهمت های ناروا به یهودی و یهودیت، حیثیت و اعتبار این مذهب و پیروانش را لکه دار کنند. بعضی نوجوانان و جوانان که قدرت روحی کافی ندارند در اثر این سوء تبلیغات احساس نوعی حقارت می کنند بخصوص آن گروهی که با یهودیت واقعی و جنبه های مثبت و انسانی آن آشنا نیستند. با سران مذهبی اجتماع است که در عوض مطرح کردن جزئیات، مرام های انسانی و دنیا پسند یهودیت و نقش برجسته ای را که این مذهب در اخلاق، فلسفه، قانون و کلیه جنبه های زندگی بشر ایفاء کرده است به جوانان امروزی بشتانانند و باعث شوند آنها از اینکه یهودی هستند احساس غرور کنند. یهودیان امریکائی سالها قبل این واقعیت را لمس کرده و برای حل آن به تکاپو افتاده اند.



فقط در جستجوی یک عروسک خوش آب و رنگ، کم سن و سال و حتی الامکان کم مغز باشد باجهیزه آنچنانی. پسرانی که در حضور جمع دخترانیده آل خود رادختری فهمیده و دانشگاه رفته و صف می کنند اما عاقبت الامر بخاطر نداشتن اعتماد بنفس کافی و تحت تأثیر تلقین های غلط ما، بادختری ازدواج می کنند کم معلومات با چهارده پانزده سال تفاوت سن. جالب اینجاست که بعدها از چنین دختر بچه بی تجربه و کم معلوماتی، توقع دارند بیادری و یاورشان باشد و مثل زن امریکائی یک گوشه خرج را بگیرد. ما بیش از هر کس قابل انتقادیم چون با این تلقین های غلط فرزندانمان را در مسیری انداخته ایم که اغلب ازدواج هایشان منجر به جدائی می شود، بعد هم گناه رایه گردن جامعه امریکائی میندازیم و می گوئیم «خراب بشه این امریکا که خانواده هارا بدبخت میکنه»، نه دوستان بهتر است بگوئیم «خراب بشه این طرز فکر پوسیده ما که در ایران هم ازدواج های غلط را باعث میشد ولی طلاق کمتر بود چون برای ابدهمه نوع شانس از زن سلب میشد، در نتیجه زن بدبخت میسوخت و میساخت و رابطه ای را که با صدمن چسب و سریشم بهم وصل بود نه با عشق و علاقه، ادامه می داد.» محیط امریکا طلاق را رواج نداده است فقط باعث شده برده از روی ازدواج های غلط برداشته شود. و امروز که مادخرهای بسیار کم سن و سال خود را اشتوی مغزی می دهیم و بخانه شوهر می فرستیم باید منتظر باشیم تا

وحساس بودن این نکته، مجبورم مجدداً به این موضوع اشاره کنم. در سمینار قبل جوانان را مورد انتقاد قرار دادم که معاشرتهایشان بر پایه درست و منطقی استوار نیست و بهمین جهت منجر به ازدواج های موفقیت آمیز نمی شود. گفتم که دختر و پسر ایرانی علی رغم تظاهرات روشن فکر مآبانه خود، استانداردهایشان هنوز شبیه استانداردهای پدر بزرگ و مادر بزرگهایشان است و هنگام ازدواج به همه چیز میندیشند بجز توافق و تفاهم فکری که اساس نزدیک شدن دو انسان و پایه عشق و محبت است، سپس اضافه کردم که نسل قبلی به آن فرم زندگی و سنت های غلط خو گرفته و این با خود نسل جوان است که پذیرای روش های نو و بهتر شود. عقیده ام بر این است که هر ازدواج سالمی که بر پایه علاقه و تفاهم استوار باشد، مشوق بقیه جوانان در انتخاب همسر یهودی خواهد بود.

اما منصفانه نیست که این انتقاد فقط متوجه جوانان ما باشد. بهر حال این ما پدر و مادرها بوده ایم که فرزندانمان رایه این سنت های غلط عادت داده ایم و برای اینکه جنبه انصاف رعایت شود باید خودمان را هم زیر ذره بین انتقاد قرار دهیم چون مادر مقام مروجین عادات اجتماعی غلط، یکی از عواملی بوده ایم که جوانانمان را از اجتماع یهودی و در نهایت از ازدواج یهودی گریزان کرده ایم. این ما بوده ایم که با طرز فکر و تربیت غلطمان باعث شده ایم دخترمان در انتخاب همسر فقط ما شین مرسدس بنز و جواهرات گرانبه و عروسی اشرافی را ملاک سعادت بداند و با زاین ما بوده ایم که پسرمان را آنچنان تربیت کرده ایم که

هر بار گروههای متعدد و آشنا با روحیه جوانان، سنت های یهودی را با کاردانی و فراست و صمیمیت و صداقت عرضه کرده اند. با استقبال شدید جوانان مواجه شده اند. بکار بردن همین روش باعث شده است که در چند سال اخیر نوعی موج مذهب گرایی در بین جوانان یهودی امریکائی رواج یابد و جوانها به عضویت در کنیساها و مؤسسات فرهنگی یهودی علاقه مند شوند. در هر جامعه یهودی صدها و هزارها شخص نیکوکار، داوطلبانه و در کمال فداکاری و صداقت به رایگان خدمت می کنند، اما گاه کسانی هم هستند که بدون داشتن خصوصیات لازم و فقط برای کسب مقام و اعتبار وارد کادر رهبری می شوند. از آنجا که این افراد از لحاظ کیفیت های اخلاقی، علمی و شخصیتی الگوهای مناسبی برای جوانان بشمار نمی روند، جوان نه فقط از اجتماع یهودی بلکه متأسفانه گاه از یهودت سرخورده می شود، و وقتی جوانی خود را از جامعه یهودی کنار کشید و از تعلق به آن احساس غرور نکرد، نتیجه اش همانا گریز از خودی و جذب بیگانه شدن است. چنین جوانی ازدواج با غیر مذهب را اشکالی نمی داند چون نظر جامعه ای که این ازدواج را نمی پسندد برای چنین جوانی محترم نیست.

همانطور که در سمینار قبلی به این نکته اشاره کردم، بدنبال گفتگوهای متعدد که با جوانان یهودی ایرانی دارم استنباطم چنین بوده که بین جوانان مانفرت و عصبان برضد سنت های پوچ رایج در اجتماع ایرانی بیش از ضعیف بودن معتقدات و عشق مذهبی باعث گریز آنها از جامعه و عاقبت باعث ازدواج آنها با غیر مذهب می شود. از لحاظ اهمیت

آمار طلاق در جامعه ایرانی اوج صعودی

پیدا کنند. پدر و مادر پسرها وهم چنین پسرهای ایرانی که ازدختر تحصیل کرده وحشت دارند ودختر چشم و گوش بسته می خواهند این واقعیت را در نظر نمی گیرند که این دختر همیشه چشم و گوش بسته وشانزده هفده ساله باقی نمی ماند، بالاخره اوجسماً وروحاً رشد خواهد کرد، اگر خدای نکرده شریک زندگیش ایرادی داشته باشد، برای جبران اشتباه در این اجتماع آزاد از طلاق استقبال خواهد کرد.

دختر در سن کم، فقط تحت تاثیر احساسات ازدواج می کنند نه از روی عقل ومنطق وبدیهی است که چنین ازدواج هائی عاقبت خوش ندارند. من به همه دخترها و پسرهای ایرانی حق می دهم که از ازدواج به سبک یهودی ایرانی دلخور باشند. ما مردمیکه در قرن بیستم در این ینگه دنیا هنوز به پسرمان یاد نداده ایم که وقتی می خواهد بدختری آشنای شود شخصاً اقدام کند و خودمان وخواهرانش هم دنبالش راه میفتیم تا هر چه بیشتر و بهتر دختر را زیر ذره بین قرار بدهیم، مثل اینکه پسرمان بچه ننه ودست و پاچلفتی است. ما پدر و مادر هائی که تمام ضابطه هایمان بر مادیات استوار است، مانیکه رسم های ناپسند و چشم وهم چشمی های زشت خود را از ایران تا به اینجا یدک کشیدیم و اینجاهم وسط بسیاری رسم های خوب یک رسم زائد دیگر بنام شاور رابه آن اضافه کردیم. مانیکه از تمام این چشم وهم چشمی ها عاصی شده ایم ولی هیچکدام شهادت آنرا نداریم دنباله روی بقیه نباشیم. مانیکه باغبیت کردن های پایان ناپذیر مانع شده ایم تا جوانهایمان بی اعتناء به مراسم پوج ودست و پاگیر، زندگی خود را بر پایه های عشق وتفاهم استوار کنند، بله همه ما سازوار انتقادیم مذهب یهود عقد ازدواج در حضور جامعه یهودی را راج می نهد، هر دختر و پسر هم آرزو دارد چنین شبی را در جمع دوستان وآشنایانش بگذراند. اما چه اشکالی دارد اگر مراسم عقد در کنیسا باشد و پذیرائی باچای وشیرینی یا کاکتول. آیا لازمه خوش گذشتن این است که داماد بیچاره نفری ۶۰، ۷۰ دلار پول شام هر نفرمان را بدهد بعد هم بریم وبگوئیم گوشش افتضاح بود، مرغش بو می داند، شامش چرند بود؟ البته کسی که



استطاعت مالی دارد، آزاد است چنین عروسی اشرافی برای فرزندش ترتیب بدهد اما کسانی قابل انتقادند که چنین استطاعتی را ندارند و فقط بخاطر چشم وهم چشمی وعقب نماندن از بقیه زیر بار چنین خرج کمر شکنی می روند. باید یک واقعیت را پذیرفت وآن اینکه ما مردم این جامعه، هر کس هر طور رفتار کند بالاخره از انتقاد بی نصیبش نخواهیم گذاشت. ثروتمند اگر جشن مفصل بگیرد، می گوئیم ببین فلان فلان شده چه ثروتی دارد، خوب حالا پولداری که باش چرا چنین جشنی بگیرد که فردا کسی هم که ندارد مجبور باشد در خرج بیفتد. اگر جشن نگیرد می گوئیم: خاک بر سرش با آنهمه پولش، بیچاره اگر با اینهمه پولت برای پسر عروسی نگیری پس پول را برای بعد از مرگ خودت می خواهی؟ و پسر می گوید که استطاعت مالی ندارد اگر جشن نگیرد می گوئیم چطور شد خاتواده ای که دخترشان رابه این پسر مفلس دادند؟ اگر بهر طریق هست جوان جشنی بر پا کند یا می گوئیم لابد پدر زنش عروسی را گرفته یا می گوئیم: حالا اینهم خواست سری قاطی مرغ ها در آره. پس چون هیچکس از نیش زبان ما مردم بی نصیب نمی ماند آیا بهترینست که هر کس با در نظر گرفتن بودجه وامکانات خود مراسم شادیش را ترتیب بدهد؟ وآیا وقت آن نرسیده که ما هم از افزایش شهادت اجرای خواست های خود را دارند و از شایعه سازها نمی هراسند، پشتیبانی کنیم؟

مسئله را از جنبه های مختلف بررسی کردیم. ولی آیا بارعایت تمام نکاتی که ذکر شد این مسئله ریشه کن خواهد شد؟ جواب متأسفانه منفی است، بارعایت نکات فوق ممکن است از شدت مسئله کاسته شود وتعداد کمتری از جوانان ما گرفتار ازدواج دومذهبه شوند اما مسئله کاملاً حل نخواهد شد، چرا که مادر سرنوشت فرزند انمان تا حدودی موثریم اما این خود آنها هستند که سرنوشت سازند وبهین دلیل در سمنار قبلی به آنها گفتم که کلید اصلی در دست خودشان است و در تکنیک پیشگیری خلاصه می شود. آمدیم و بارعایت تمام این نکات فرزند ما دچار این مسئله شد، راستی چه باید کرد؟ برای اینکه پاسخ مناسبی به این سؤال بیابم نوشته های چندین جامعه شناس، استاد، ربای ونویسنده یهودی را مطالعه کردم ونتیجه



را از نظراتان می گذرانم:

اگرچه جوانانسی که معتقدات قومی مذهبی دارند هم گاهی بخاطر عشق مجبور به ازدواج باغیرمذهب شده اند اما این گروه حداقل آنقدر به معتقدات مذهبی خود معتقد بوده اند که باعث شده اند همسرشان یهودی بشود و بعد مشترکاً فرزندان خود را یهودی تربیت کرده اند. کودکی که در چنین خانواده ای تربیت می شود بیشتر از کودکی که پدر و مادرش هر دو یهودی هستند اما بدون اعتقاد، شانس آنرا دارد که در جامعه یهودی باقی بماند. نتیجه اینکه حفظ هویت یهودی و اجرای فرامین مذهبی تنها راه بقای یهودیت است نه یهودی زاده بودن. دیگر اینست که اگر بارعایت تمام نکات لازم فرزند مادچار چنین مسئله ای شد و به هیچ وجه نظر خود را تغییر نداد آخرین راه حل ممکن این خواهد بود که همسرش را تئویق به مطالعه مذهب یهود کرده، یهودی ازدواج کنند و به توافق برسند و که بچه های یهودی بریت شوند. آمارگیری و تحقیقات گسترده ایگون مایر و کارل شینگولد جامعه شناسان مشهور ثابت کرده است که غیریهودیانی که بایهودیان ازدواج می کنند اکثراً وابستگی چندانی به مذهب خود نداشته اند و پادید مثبت در مورد یهودیت قضاوت می کنند، علت یهودی نشدن آنها و مصر نبودنشان در تربیت یهودی بچه هایابی اعتنائی همسر یهودی به معتقدات مذهبی بوده پارضایت ندادن والدین همسر یهودی به اینکه آن عروس یاداماد غیریهودی را بعنوان یک یهودی پذیرا شوند. کمبود هویت مذهبی در همسران غیریهودی و مشاهده احساسات شدید مذهبی در خانواده همسر یهودی و استقبال آنها از یهودی شدن عروس یاداماد غیریهودی از مهمترین عواملی بوده است که باعث شده همسر غیریهودی، تغییرمذهب داده یهودی شود. طبق آمار که دو جامعه شناس فوق گردآوری کرده اند ۸۳ درصد این افراد پس از تغییرمذهب خود را کاملاً یهودی دانسته اند و ۶/۴ درصد آنها خود را تا حدودی یهودی احساس کرده اند و اکثریت آنها اظهار کرده اند که یهودی بودن برای آنها دارای اهمیت است. پس در نهایت اینکه ازدواج فرزندان باغیریهودی هر چقدر زجرآور و دشوار باشد، صلاح نیست آنها را برای همیشه از خود برانیم، پس بهتر است تلاش کنیم تا او و فرزندانش در جامعه یهودی باقی

بمانند. مطمئن باشید که با بالا رفتن سن و برخورد با موقعیت های خاص در زندگی اکثر این یهودیان از کرده پشیمان خواهند شد، پس بهتر است در کنارشان باشیم تا در چنان موقعیتی از حمایت ما برخوردار باشند. مثال های بسیار جالب و متعددی دارم از مشاهیر یهودی که در نوجوانی به هویت یهودی خود بی اعتبار بوده اند و بعدها در مسیر زندگی چنان شیفته یهودیت شده اند که بزرگترین خدمات را به اعتلای معتقدات یهودی کرده اند.

تئودور هرتزل مؤسس صیونیسیم مدرن و موثرترین فرد در تأسیس دولت اسرائیل، یهودی زاده ای بود بدون کمترین حساس علاقه یا وابستگی به مذهب یهود. در سال ۱۸۹۴ هنگام محاکمه در نفوس نظامی یهودی فرانسوی که بی گناه محکوم به جاسوسی برضد وطنش شده بود، فریادهای مردمیکه «مرگ برجهود» را شعار می دادند باعث شد «هرتزل» به عمق وابستگی خود به یهودیت پی برده و زندگی خود را در راه نجات ملتش وقف کند.

«موزس هس» کسی که «کارل مارکس» تحت تأثیر عقایدش قرار داشت، و «فریدریک انگلز» توسطش سوسیالیست شد، وقتی بیست ساله بود «یهودیت» را چیزی بی ربط می دانست. دودهه بعد این مرد که پدر سوسیالیسم شناخته شده مسیر خود را از «مارکس» و «انگلز» جدا کرد زیرا ایدئولوژی آنها را غیر اخلاقی تشخیص داد. «موزس هس» تمام سالهای باقیمانده عمر خود را برای یهودیت و ملت یهود وقف کرد. او کتاب «رُم و اورشلیم» خود را که در سال ۱۸۶۲ نوشته است این چنین آغاز می کند:

«این من هستم که بعد از بیست سال دوری دوباره به میان قوم خود آمده ام و در روزهای مقدس شادمانی و عزایش، در خاطر ها و امیدهایش، در مبارزه های روحانیش چه در خانه خود و چه در میان اقوامی که بینشان زندگی کرده است شرکت می کنم. اندیشه ای که برای ابد در قلب خود خفته کرده بودم، دگر باره در وجودم زنده شده است، اندیشه ملیتم، که میراثی است جداناپذیر از اجدادم از سرزمین مقدس از شهر ابدی، از زادگاه اعتقاد به توحید الهی و آینده برادری تمام بشریت. این اندیشه که زنده دفن شده بود، سالها در قلب مهر و موم شده ام می تپید و در جستجوی راه خروج بود. راهی

که انتخاب کرده بودم آشکارا از مسیر یهودیت پرت بود و من برای دوری از آن مسیر و افتادن در مسیر جدیدی که در فاصله ای مبهم قرار داشت، قوای لازم را در خود نمی دیدم...» برای این افراد و نمونه های بشمار دیگری چه در بین مشاهیر چه در بین مردم عادی، در سنین بیست سالگی یهودیت معنی و مفهومی نداشته است چه برسد به اینکه آنرا مانعی بر سر راه ازدواجشان باغیرمذهب بشناسند. اما چند سالی بعد همه این افراد پی بردند که یهودیت و یهودی بودن برایشان اهمیت بیش از اندازه ای دارد.

از آنجا که برای همه جوانانی که ازدواج دوم مذهبی می کنند احتمال تجدید حیات یهودیت موجود است، بهتر است از خود و جامعه خود طردشان نکرده، آخرین رشته های وابستگی آنها را به یهودیت پاره نکنیم. خود چنانها هم با در نظر گرفتن واقعیت فوق بهتر است وابستگی خود را به مذهب و فرهنگ اجدادشان دست کم نگرفته، در تصمیم گیری برای یک ازدواج دوم مذهبی عجله بخرج ندهند.

اشکال کار اینجاست که نه فقط در خانواده های دوم مذهبی بلکه اخیراً در بسیاری از خانواده های ایرانی مقیم امریکا بخصوص آنها که در طبقه بالای اجتماع هستند نوعی بی تفاوتی شدید نسبت به مذهب مشاهده می شود. اینها به غلط تصور می کنند که با همان جزئی توجه به مذهب فرزندان و بعدها نوه و نتیجه هایشان یهودی باقی خواهند ماند در حالیکه چنین نیست. بطوریکه ذکر شد این بی اعتنائی بتدریج باعث می شود نواده های این افراد بکلی بی مذهب شوند. اخیراً کتاب جالبی خوانده ام بنام: «یتیمی در تاریخ» نوشته پل کووان. نویسنده داستان زندگی خودش را برشته تحریر آورده. پدر و مادر او یهودیانی بوده اند که هر کدام به دلیل خاصی نسبت به مذهب بی توجه می شوند. نام خانوادگی پدر کوهن است که اوتبذیل به کووان می کشد. هیچ نوع قوانین مذهبی هم در خانه اجراء نمی کنند. بچه ها می دانند که یهودی زاده هستند، همین و بس.

پدر و مادر که از طبقه بسیار روشنفکر و سطح بالای اجتماعی هستند معتقدند که فقط آموزش ارزشهای اخلاقی به اطفال برای اینکه

انسان خوب و مساعدتمندی باشند کافی است. بدنیمست بدانید که پدرسالها رئیس شبکه تلو یزیونی سی. بی. ایس. بوده. خلاصه می کنم پسر جوان یا «پل» سالها از نداشتن یک پناهگاه مذهبی رنج می برد، بعدها با زنی پرتستان بنام راشل که او هم فاقد احساسات مذهبی قوی است ازدواج می کند و صاحب دو فرزند می شوند. علاقه به آینده فرزندان و نگرانی از اینکه آنها هم مثل خودشان دچار سرگردانی معنوی و مذهبی باشند باعث می شود، زن و شوهر با جدیت و علاقه به مطالعه یهودیت پردازند و شیفته زیبایی هایش بشوند. «راشل» با پشتکار و اشتیاق تغییر مذهب داده یهودی می شود و هر دو زندگی را آغاز می کنند با رعایت فرامین مذهبی یهودی. سالها گذشته و امروز جشن بت میتسوا «لیسا» دخترشان

است. برای حُسن ختام، گفتار امشب را با بیان احساس «پل» یعنی خودنو یسنده، در روز بت میتسوا ی لسا در کنیسا، پایان می برم: «سوگاری من پایان رسیده است. برای چندین دهه از اینکه یتیمی در تاریخ بوده ام، غرضی وصف ناپذیر بر تمام وجودم چنگ انداخته بود، خشمی شدید از اینکه یکی از افراد گنج و مبهوت قبیله گمشده قوم یهود بوده ام. زندگی من حالت یک سفر طولانی را داشت، سفری برای یافتن ایمان، سفری به سرزمین اجداد و امروز که در این کنیسا نشسته ام، احساس می کنم که دیگر یتیم دوران نیستم، یهودی آواره ای هستم که به منزل رسیده ام...» «وقتی صدای دعا خواندن لیساراشتیدم، همینکه این کلمات باشکوه بگو شم رسید، تمام نگرانیهایم برای آینده محو شد. چرا که من و راشل، یعنی

دو غریبه، دنیائی برای فرزندانمان بنا کردیم به مراتب پرمفهوم تر از دنیای مادونفر در سنین بلوغ. این دختر جوان و با شخصیت و بروی تورا و این پسرک موطنائی که در کنار من نشسته است هر دو سرشار از غرورند، غرور یهودی بودن، غرور تعلق داشتن به یک جامعه متشکل، احساسی که من هرگز از آن برخوردار نبودم. اگر بخت یاری کند آنها جنبشی را که باعث جدائی خانواده من از مذهبشان شد تجربه نخواهند کرد و دچار سردرگمی فلج کننده ای که ما از آن رنج بردیم نخواهند شد. اگر برای معتقدات خود احترام کافی قابل باشند و درگیر آن خطرهای عاطفی نشوند، پس روشی را که من و راشل در جهت تقویت حس هویت آنها بنیان نهادیم موفقیت آمیز بوده است.»

در حاشیه سمینار بررسی

مسائل ازدواج جوانان یهودی ایرانی

یکی از جالب ترین قسمت های دومین نشست از سلسله سمینارهای مربوط به جوانان که از سوی فدراسیون یهودیان ایرانی ترتیب داده شده بود، شرکت فعالانه حاضران در جلسه در بحث و گفتگو پیرامون موضوع سمینار بود. برای آشنائی آن گروه از همکیشان عزیز که فرصت شرکت در این سمینارها را نداشتند، ذیلاً تعدادی از نظریات و پرسش های مطرح شده در این سمینار مطرح می گردد. در طول فرصتی که به این بخش اختصاص داده شده بود نظریات حاضران مطرح و در مورد پرسش ها پاسخ لازم داده شد که تکرار این پاسخ ها در این جا میسر نیست ولی به هر حال سخنرانی خانم گیتی بروخیم عمدتاً شامل پاسخ های لازم باین سؤال ها است. به این نکته نیز باید اشاره شود که به شرکت کنندگان در سمینار این امکان داده شده بود تا در صورت تمایل نظریات یا سؤال

های خود را کتباً و در صورت تمایل بدون ذکر نام ارائه دهند تا این سؤال ها از پشت بر بون توسط مجری سمینار مطرح گردد. باشد که معرفی شیوه کار سمینارهای فدراسیون یهودیان ایرانی مشوقی باشد برای یکایک افراد جامعه ما برای شرکت فعالانه در بررسی و راهگشائی برای رفع مسائل موجود در جامعه یهودیان ایرانی مقیم این دیار.

• رهبری جامعه موظف است جوانان را با شیوه های شستشوی مغزی مبلغین مسیحی برای جذب آنان به خود آگاه سازد. جامعه ما می تواند ضایعات فراوانی از این بابت داشته باشد چرا جامعه ما، با مطالعه در نقاط ضعف اعتماد و شیوه کار اینان دست به یک ضد حمله نمی زند؟

• یکی از بزرگترین مشکلات این جامعه ترس از بحث و مبادله عقاید متضاد است. چرا آنها که نظر متفاوت از یکدیگر دارند می آیند، اینجا می نشینند و دم بر نمی آورند؟

• لطفاً به خانواده های دختر دار تذکر بدهید که سن دخترهایشان را پایین نیاورند چون مردم بخوبی می فهمند که دختری که لیسانس دارد نمی تواند بیست ساله باشد!

• چرا انجمن هادرهم ادغام نمی شوند و هر روز مثل قارچ از زمین انجمن های تازه سبز می شود. اگر این سازمان ها مدعی خدعت به جامعه هستند به فدراسیون ملحق نمی شوند؟

• آیا فکر نمی کنید بجای اینهمه گله و شکایت، بهتر است محافل و مجالسی برای جوانان ترتیب داده شود تا بیشتر همدیگر را ببینند، بشناسند و بهم علاقه مند شوند.

• فکر نمی کنید که ما ایرانیان یهودی مسائلی ریشه دارتر از این داریم و ما از وسط شروع کرده ایم، بعقیده من، ما خوبها و بدی هایمان را از پدر و مادرهایمان به ارث برده ایم و از آنها دنباله روی می کنیم.

• متأسفانه کنیسا های ما باعث فرار

جوانان از یهودیت شده اند. در کنیساها هیچگاه مسائل روز از دید یهودیت مورد بررسی قرار نمی گیرد. جوانانی که متأسفانه سواد عبری ندارند از خواندن تفیلا بزبان عبری چه بهره ای می گیرند؟

• خواهش می کنم ازدختران و پسران دم بخت بخواهید در دوران معاشرت قبل از نامزدی و در طول دوره نامزدی بایکدیگر روراست باشید و بخصوص آقایان ماسک بصورت نزنند و خود را غیر از آنچه هستند به دخترها معرفی نکنند.

• چرا نمی گویند در یک ازدواج یک مذهب و طبیعی خوب بخود باندازه کافی اشکال و برخورد وجود دارد. چرا با ازدواج دوم مذهب یک اشکال اصولی و اساسی هم به آن اضافه کنیم.

• درست است که ازدواج هائیی که بامداخله پدر و مادرها انجام می گیرد صحیح نیست ولی از طرفی اگر دختران با پسران معاشرت کنند هم جلف و سبک خوانده می شوند و بدنامی بدنبال دارد. پس تکلیف جوانان ما، بخصوص دخترها چیست؟

• چنانچه در خانواده ها رعایت کثروت بشود و بچه ها از خوردن غذای غیر کاشر منع شوند، خیلی از ملاقاتهای بین جوانان مابا غیر یهودیان صورت نمی گیرد و خود بخود باطل می شود.

• چرا در مجله شوفار ستونی برای آشنائی دختران و پسران تخصیص نمی دهید؟

• اگر پسر یا دختری بخواهد در اجرای وظیفه دینی خود مرتباً بطور هفتگی به کنیسا برود، ملت شریف یهود برایش حرف درمی آورند که فلانی موقع ازدواجش شده که هر هفته به کنیسا می رود.

• اگر در کنیساها روزهای شبات بجای دعواهای متداول شرح تورا را بگویند راه جوانها به کنیسا ها بازتر خواهد شد. آیا به نظر شما چند درصد مردم معنی پاراشای تورای هفته را می دانند؟

• چرا ورودیه جشن های فدراسیون را ارزان تر نمی کنید تا همه جوان ها بتوانند در آن شرکت کنند.

• شما می گویند پیشوایان مذهبی اصول دین یهود را برای جوانان تشریح کنند در حالیکه جوانان ما اغلب در اجتماعات یهودی و کنیساها حضور پیدا نمی کنند.

• چرا راجع به کسانی که خود را یهودی



• نپذیرفتن دختر یا پسر از خانواده کوهن یکی از مشکلات قابل توجه اجتماعی ماست. لطفاً توضیح بدهید که کهن ها از تبار اصیل ترین و پاکترین پیشگامان یهودی و یهودیت در جهان بوده اند.

• اگر می فرمائید که یهودیت از کودکی باید به بچه ها آموخته شود، چرا اهل جماعت در گردآوری بودجه ای برای کمک به مدارس یهودی اقدامی نمی کنند.

• چه ایرادی دارد وقتی دونفر باهم توافق اخلاقی دارند با اختلاف ۱۰ یا ۱۳ سال باهم ازدواج کنند. چه ایرادی دارد اگر پسر خجالت بکشد با دختری آشنا شود، از پدر و مادرش کمک بگیرد و متهم به بچه ننه بودن هم نشود.

• من خودم به چشم خودم دیدم که پدر و مادری مانع عروسی دختر و پسر شدند که خیلی همدیگر را دوست داشتند، فقط بخاطر پول. اینها چه فکر می کنند. اگر بچه های ما بروند خارج از مذهب عروسی کنند درست است؟

• خواهش می کنم از پسر ها بخواهید وقتی با دختری بیرون می روند سعی کنند خود دختر را بشناسند نه این که مدام او را استنطاق کنند که دوست پسر داشته یا نداشته و که بوده و عاشق شده یا نه.

• چرا وقتی یک دختر و پسر دوستانه و سالم باهم صحبت می کنند، نه تنها پدر و مادرها بلکه سایر هم سن های آنان نیز دست به شایعه پراکنی زده برای این دونفر ایجاد درد سر می کنند؟

• لطفاً به پدر و مادرها بگویند اجازه بدهند که دخترهایشان با پسر ها بیرون رفته و با آنها بیشتر آشنا شوند. بگذارید دخترتان خودش دریابد که آیا فلان پسر برای وقت گذرانی می خواهد یا او بیرون برود یا قصد ازدواج دارد. من یک پسر یهودی ایرانی هستم و دلم می خواهد همسر خودم را از میان دختران یهودی ایرانی، خودم انتخاب کنم. به دختران خود بیشتر اطمینان کنید!

• تصور نکنید که تنها غیر یهودیان جوانان ما را تبلیغ به دین خود می کنند. متأسفانه افرادی یهودی، بعنوان تدریس تورا و ارشادهای به اصطلاح موسوی، فرزندان ما را با تغییر زیر یک سقف جمع می کنند و با روشن کردن شمع واداهای درو پشانه و صرف چای و شیرینی، آنان را بی اعتقاد می کنند.

می دانند ولی برای پر کردن جیب هایشان جشن های چند مذهب ترتیب می دهند انتقاد نمی کنید. اینها مسئول آشنائی جوانان مابا افراد غیر یهودی هستند.

• راب نوا و یین برگ یکی از پنج نفر از دانشمندان یهودی امروز، پس از پانزده سال تحقیق در امر ازدواج های مختلف به این نتیجه رسیده است که عدم آگاهی و دانش کافی در مورد میراث ارزنده یهودی علت اصلی این مسئله است و عامل بوجود آمدن گروهها پشوا نیز که به همت این دانشمند شکل گرفته همین امر است.

• شما چطور می توانید برای فرزندانان بر میتصوا یا ببت میتصوا بگیرید و در یک مهمانی آنچنانی غذای غیر کاشر سرو کنید و توقع داشته باشید فرزندان هم یهودی باقی بمانند؟ زهی خیال باطل!

• افرادی که همیشه پشت سر ولی نشین ها مثلک می گویند و خود را تافته جدا بافته می دانند، چرا تعدادشان در اجتماعاتی از این قبیل این قدر کم است؟

• به عقیده من بهترین راه برای آشنائی دختر و پسر ها این است که حداقل هفته ای یک بار جلساتی تشکیل شود با خرج کم و ارزان.

نوشته: شالوم اليخیم

ترجمه: ص. ابراهیمی



رسوائی در روز کیپور

نویسنده را القاء نمی کند و علاوه بر این اغلب داستان هائی که از سوی این مترجمان انتخاب شده، از آن گروه نوشته هائی است که باریهودی آن کمتر از معمول است. حال آنکه بیشتر داستان های نویسنده سرشار از حال و هوای یهودی است.

آنچه در نوشته های این نویسنده بزرگ برای سایر یهودیان جهان — خاصه ما یهودیان ایرانی جالب است، این است که با مطالعه آثار او درمی یابیم که ویژگیهای فرهنگ یهودی — به دلیل ساده منسجم بودن و استحکام بافت سنت های این ملت — نزد ما و سایر یهودیانی که بش از بیست و پنج قرن از ما دور افتاده اند، یکی است. به عنوان مثال، در داستان زیر، چنانچه نام شخصیت های داستان و همچنین محل وقوع آنرا با اسامی ایرانی — یهودی جایجا کنیم، متن داستان بدون هیچ کم و کاستی در آن چهار چوبه جا می افتد و مصداق پیدا می کند.

هر چند شالوم اليخیم سرآمد داستانسرایان معاصر یهودی است، ولی همانند او در میان مردم ما کم نیست. شوفار از این پس، هراز چند گاه — با ترجمه آثاری از این دست، در آشنائی همکیشان ایرانی با ادبیات این گروه از نویسندگان یهودی خواهد کوشید.

شاید بیشتر خوانندگان ما فیلم «و بلون زن روی بام» را تماشا کرده باشند. داستان این فیلم که یکی از موفق ترین آثار اول تئاتر و سپس سینمای معاصر است بر اساس داستان های شالوم اليخیم نام آورترین داستانسرای معاصر یهودی نوشته شده است.

شالوم اليخیم که نام اصلی او سلومون رابی نویچ است در پریسلاوا اوکراین در ۱۸۵۹ چشم به جهان گشود. او اولین نویسنده یهودی بود که گفتگوهای روزمره یهودیان یدیش زبان را بقلم کشید — حال آنکه آثار کلیه نویسندگان یهودی یدیش زبان قبل از او در خدمت ادبیات کلاسیک این زبان بوده است. وی در طول زندگی خود نزدیک به سیصد داستان کوتاه، پنج ناول و نمایشنامه های بسیار نوشت. در اثر فشارهای شدیدی که در زادگاهش به یهودیان وارد می آمد، در سال ۱۹۰۳ سرزمین خود را ترک کرد و مالا در نیویورک ماوا گزید و در همین شهر در سال ۱۹۱۶ چشم از جهان فرو بست.

ترجمه هائی که از کارهای این نویسنده به فارسی در دست است، هر چند تعدادی از آنها از کیفیت نسبتاً مطلوبی برخوردار است، لیکن چون عموماً توسط مترجمین غیر یهودی به فارسی برگردانده شده، آنچنان که باید و شاید حس



مردی که چشمان درشتی به شکل گاو داشت و درطول تمام این مدت، گوشه ای - کنار پنجره، نشسته و به داستان هائی که مادر باره دزدی، کلاهبرداری و حقه بازی های جورواجور می گفتیم گوش می داد، فریاد زد: «به، اینکه چیزی نیست. حالا من برایتان داستان یک دزدی که درشهر ماسهدر تعریف می کنم. آنهم توی یک کنیسا و میان همه روزهای خدادرروز کیپور. داستان شنیدنی است.

می دانید، شهرما - کاسریلوکا - شهری که من درآن بدنیا آمده ام، شهر کوچک و فقیری است. دراین شهر دزدی وجود ندارد. هیچ کس چیزی نمی دزدد، به دلیل ساده اینکه نه کسی وجود دارد که آدم مالش را بدزدد و نه مالی هست که کسی بدزدد. علاوه براین یک یهودی فی ذاته دزد نیست - منظوم این است که ممکن است دزد باشد، ولی نه آنطور که از دیوارخانه کسی بالا برود یا با چاقو به کسی حمله کند یا جیب کسی را خالی کند. مانند یک دزد معمولی بدام نمی افتد که علامتی زرد رنگ به گردنش بیاویزند و او را دور شهر بچرخانند. حالا تصورش را بفرمائید - برخلاف تمام این قواعدی که ذکر شد، درشهر کاسریلوکا چنین دزدی صورت گرفت.

داستان قصه از این قرار است که یک شب کیپور، درست قبل از شروع مراسم کیپور، مردی غریبه به شهرما آمد. فروشنده یک چیزی بود. بار و بسته اش را در کاروانسرای گداشت و بلافاصله بدنبال پیدا کردن کنیسانی رفت تا به کنیسای قدیمی شهر رسید. چون هنوز مراسم شروع نشده بود، پیش نمازان گرداگرد هخال حلقه زده بودند. غریبه گفت: «شالوم الیخیم» و «الیخیم شالوم» پاسخ شنید.

- مهمان ما از کجا می آید؟

- از لیتوانی.

- اسم سرکار؟

- اگر اسمم را بگویم، حتی مادر بزرگان هم مرا نخواهد شناخت.

- چطور شد کنیسای ما را انتخاب کردید؟

- مگر باید جای دیگری می رفتم؟

- پس می خواهید نماز کیپور را اینجا

بگذارید؟

- مگر می شود کیپور کنیسا رفت - می

فرمائید باید جای دیگری می رفتم؟

- پس صدقه ای بداخل ظرفی که آنجا گذاشته بیاندازید.

- چه فکر می کنید - خیال می کنید

من عقلم نمی رسد که وظیفه دارم این کار را بکنم؟

خلاصه سرتان را در دنیایم - مهمان

ماسه تاسکه روبل نقره از جیبش درآورد و در کاسه صدقه انداخت. سپس یک روبل دیگر در کاسه مخصوص خزان انداخت، یکی در کاسه حاخام، یکی در صندوق خیریه و پس از آن شروع کرد به تقسیم پول میان گدایانی که جلو در کنیسا ازدحام کرده بودند. فراموش نفرمائید که درشهر ما اینقدر گدا هست که اگر دست به کیسه فتوت فرو ببرید، ثروت



روچیلد هم تکافوی این همه نیازمند رانمی کند.

مردان دوره‌خال که تحت تأثیر دست و دلبازی مرد غریبه قرار گرفته بودند، فوراً در کنار دیوار شرقی کنیسا جانی برای اودست و پا کردند. حالا کجا این جای خالی را آنهم کنار دیواری که تماماً گرفته شده بود پیدا کردند؟ ازمن نپرسید. تا حالا درجشنی مثل عروسی یا بریت میلا شرکت داشته اید که گوش تا گوش میزها همه اشغال شده و یک مرتبه از بیرون همه وسروصدا می شود که دانی جان پولدار سر و کله اش پیدا شده؟ شما چکار می کنید - هل می دهید، فشار می دهید و بغل دستی هارابهم به زور می چسبانید تا جانی برای دانی جان باز کنید. زور آوردن یک عادت یهودی است. اگر کسی نباشد که مارتحت فشار بگذارد، ما به همدیگر زور می گوئیم.»

مردی که چشمانش مثل چشم گاو بود، لحظه ای سکوت کرد تا تأثیر گفته طنز آلود خود را بر ما ببیند و سپس به حرف خود ادامه داد:

«به این ترتیب مهمان مادر جای خود جلوس نمود و از شماس خواست تا برایش چهار پایه ای بیاورد تا کیسه سیبیت خود را روی آن بگذارد. سپس سیبیت خود را به گردن انداخت و شروع به نایش کرد. خواند و خواند، آنهم ایستاده. در تمام طول شب کیپور حتی روز کیپور، حتی یکبار هم نشست. اینکه تمام روز آدم تعینت بگیرد و روی پایبایستد - بدون اینکه حتی یکبار هم به زمین بنشیند، اینکار فقط و فقط از عهدی یک لیتوانیائی برمی آید.

ولی وقتی مراسم کیپور تمام شد و آخرین نغیرهای شوفار فروکش کرد و روز کفاره گناهان پایان رسید، وحثیم - ملامد کنیسا - که آخرین مراسم بعد از پایان یوم کیپور را بجا می آورد - سینه خود را صاف کرد و شروع به خواندن «معارو عراویم...» نمود، ناگهان صدای فریاد «کمک! کمک!» به آسمان بلند شد. به دور برمان نگاه کردیم، دیدیم مرد غریبه غش کرده و روی زمین ولو شده است. به سروصورتش آب زدیم، حالش آوردیم، ولی دوباره از حال رفت. چه خیر شده؟ خیلی خیرها! مرد لیتوانیائی به ما توضیح می دهد که با خود به

درملاء عام حلق آویز کند یا در چاه بیاندازد. باشنیدن این سخنان، جمعیت متحیر و بی حرکت همینطور سر جای خود ایستاده بود و گوئی همه فراموش کرده بودند که از شب قبل روزه گرفته اند و حالا وقت آنست که بخانه بروند و روزه خود را باز کنند. جلو یک غریبه این اتفاق یک آبروریزی بود و تا آنجا که بخود مامربوط بود، این قضیه یک رسوائی خجالت آور بشمار می رفت. یک چنین دزدی - آنهم هزار و هشتصد روبل، بگو کجا؟ در مقدس ترین پرستشگاهها، یعنی کنیسای قدیمی کاسریلوکا. بگو چه روزی؟ در مقدس ترین روز سال، یوم کیپور. چنین چیزی را تا بحال کسی نشنیده بود.

راب فریاد بر آورد: شماس، در را ببند! مادر کاسریلوکا برای خودمان یک راب داریم - راب یوزیفل - یک مرد راستین خدا، یک مرد مقدس. شاید خیلی باهوش نباشد، ولی مرد خوبی است - عیب و ایرادی ندارد. خیلی کله دار است - گاهی چیزهایی بفکرش می رسد که اگر بنده و جنابعالی هیچده تا سر روی تنمان داشته باشیم، به عقلمان نمی رسد. وقتی در بسته شد و راب یوزیفل رویش رابه جماعت کرد، رنگ مرده

کاسریلوکا هزار و هشتصد روبل پول آورده. اینهمه پول را - فکرش را بکنید هزار و هشتصد روبل - ترسیده بود در کاروانسرا بگذارد. در یک شهر غریب به کی می توانست اعتماد کند که اینهمه پول رابه او بسپارد. ولی خوب، روز کیپور هم که صحیح نبود پول همراه داشته باشد. بنابراین به این نتیجه رسیده بود که پول رابه کنیسا بیاورد و در چهار پایه ای که کیسه سیبیت خود را روی آن گذاشته بود پنهان کند. چنین نقشه ای فقط بفکر یک لیتوانیائی می رسد. حالا متوجه شدید برای چه آقا یک لحظه از کنار چهار پایه قدم آنطرف تر نگذاشته بود؟ با وجود این در میان اینهمه نیایش های گوناگون که همه ماسرمان رابه این طرف و آن طرف می گردانیم، یک نفر می بایست پول رادزیده باشد.

مرد غریبه گریه کرد، موهایش را کند و به پشت دستش زد. با این پولی که بیاد داده چه خاکی برش بریزد؟ می گفت که این پولها مال خودش نیست. این پولها متعلق به رئیسش بوده. خودش کارمندی دونپایه و آدم مستمندی با چند سرعانه و هیچ راهی برایش باقی نمانده بود مگر اینکه برود و خودش را

نوی صورتش افتاده بود و دست هایش می لرزید و از چشمانش از فرط عصبانیت گونی آتش بیرون می زد.

راب یوزیفیل گفت: دوستان من - بمن گوش بدهید. این یک آبروریزی است. کارزشتی است - چیزی که از خلقت آدم تا بحال اتفاق نیافتاده - که اینجاء در کاسریلوکا گناهکاری باشد - مرتد از دین برگشته ای که جسارت دزدی میلی به این هنگفتی را از غریبه ای مستمند و عائله مند داشته باشد. آنهم در چه روزی؟ مقدس ترین روز سال، یوم کیپور و شاید هم در آخرین و مقدس ترین لحظه ها - درست قبل از اینکه شوفار بزنند. چنین چیزی هیچوقت هیچ جای دنیا اتفاق نیافتاده. اصلاً غیر ممکن است. اما خوب - که می داند؟ هزار و هشتصد روبل - خدایدور مبلغ زیادی است. حالا اگر یکی از ما سوسه شده، اگر در سرنوشتش نوشته شده که در چنین روز مقدسی مرتکب چنین گناهی شود، باید مسأله رابه دقت موشکافی کنیم تا به ریشه آن برسیم. آسمان و زمین نزد خالق ماقسم یاد کرده اند که حقیقت باید همیشه چون روغن بروی آب بایستد. بنابراین، دوستان من، بگذارید تمام لباس های همدیگر را بگردیم - جیب هایمان را بیرون بریزیم - از پیرترین مردان جماعت تا شماس - هیچ کس را از قلم نیاندازیم. از من شروع کنید. جیب های مرا قبل از همه بگردید.

پس از اینکه حرفهایش را زد، راب یوزیفیل اولین کسی بود که قیاس رابا زد کرد و جیب هایش را پشت و رو کرد. به تقلید از او سایر مردان نیز شالهای دور کمرشان را باز کرده آسترهای جیب هایشان را بیرون کشیدند. همدیگر را گشتند و گشتند تا نوبت رسید به لازاریوسل که رنگ گذاشت و رنگ برداشت و شروع کرد به جرو بحث که اصلاً این مرد غریبه یک کلاه بردار است و دامستانی را هم که درست کرده فقط ساخته و پرداخته یک لیتوانیائی می تواند باشد و اصولاً کسی پولی از این آدم نندزیده و سروصدا راه انداخت که: شما چطور متوجه نمی شوید که این قضیه همه اش حقه بازی و کلک است؟

در اینجا سروصداى جمعیت بلند شد و شروع کردند به فریاد زدن که این حرکات چه معنی دارد. تمام آدم حسابی ها اجازه داده اند که آنها را بگردند، پس چه دلیل

دارد که لازاریوسل از این قاعده مستثنی باشد؟ اینجا هیچکس از هیچکس سر نیست و جماعت فریاد زد: «جیب هایش را بگردید! جیب هایش را بگردید!»

لازاریوسل که جمع را مصمم می دید، در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود، به عجز و التماس افتاده و به تمام مقدسات قسم خورد که در این قضیه هیچ مداخله ای نداشته، همانطور که تاجان در بدن دارد مصمم است مرتکب هیچگونه گناهی نشود. گفتند: اگر پشمی به کلاهت نیست، چرانی می گذاری لباس هایت را بگردند؟ جواب داد: این یک آبروریزی است. التماس کرد که: «به بچه هایم رحم کنید و این خفت و خواری را بر من نیاورید. هر کاری می خواهید بامن بکنید ولی دست به جیب هایم نزنید.» ملاحظه فرمودید آقا چه فرمودند؟ اما خیال می کنید مابه حرفش گوش دادیم؟

اما اجازه... یادم رفت برایتان بگویم که لازاریوسل کسی بود. لازاریوسل اهل کاسریلوکا نبود. معلوم نبود از کدام سوراخ سروکله این آقاتوی شهر ماییداشد. با دختری از همشهریهای ما ازدواج کرد و اینجا شد داماد سرخانه. بله، مرد پولدار شهر ما که این شوهر را از یک جانی برای دخترش دست و پا کرده بود، همیشه لاف می زد که دامادش یک تکه جواهر است - همسری درست مناسب و معادل دختر خودش - هزار صفحه تلمود را از حفظ بلد است، ریاضیات، حسابداری، جبر، نویسنده گی - و خلاصه هر چه که بگوئید. وقتی این جوان یک تکه جواهر به کاسریلوکا وارد شد - همه آمدند و براندازش کردند. اما بانگاه کردن که چیزی دستگیر آدم نمی شود. مرد جوانی بود با مردانگی درشلوارش. خوش ترکیب بود با بینی یک خورده بزرگ، چشم هائی که مثل دوتا آتش گذاخته بود و زبانی دراز. همشهریهای سرشناس ما شروع کردند رویش کار کردن. با خواندن صفحه ای از گمارا او را آزمودند و بنسخی از تورات، قطعه ای از هارمبام و از هر منبعی که دستشان می رسید. ناکس در هر چیزی کامل بود. هر وقت سراغش می رفتند خانه بود. راب یوزیفیل خودش می گفت که در هر کنیسا بگذارش می تواند کاریک راب را بکند. در مورد مسائل جهانی، معلوماتش حرف نداشت. در شهر ما صاحب نظری در این رشته است بنام زیدل رب

شایه، ولی اینهم به گرد پای لازاریوسل نمی رسید. و در شطرنج، همانندش در تمام کره زمین وجود نداشت. چه بحرالعلومی! طبعاً تمام شهر حسرت کشف مرد ثروتمند را می خوردند، ولی بعضی ها بر این عقیده بودند که لازاریوسل جنش خورده شیشه دارد. خیلی باهوش بود و بنابه مثل معروف هر چیزی زیادش بد است. برای مردی در موقعیت او، از آزادی رفتار زیادی برخوردار بود. با همه برو بچه های جوان خیلی می جوشید - پسرها، دخترها و حتی زنان و لنگرد. در عین حال خیلی هم تنها این طرف و آن طرف می رفت - و همیشه هم غرق در فکر بود. همیشه آخرین نفری بود که به کنیسا می آمد مسیبت اش را بشانه می انداخت - عرقچین خود را کجکی بسر می گذاشت و بی هدف و بدون اینکه به راب که می خواند توجه کند - سیدور خود را ورق می زد. هیچکس بچشم خود ندیده بود که کار خلافی بکند ولی مردم این زمزمه را می کردند که مرد خدا ترسی نیست. مثل اینکه هیچ آدمی کامل نمی تواند باشد.

بله. وقتی نوبت گشتن لازاریوسل رسید و از این کار جلوگیری کرد - این خود مدرک کافی بود که او پول را دزدیده است. از مردم به التماس وزاری خواست بگذارند بهره چه می خواهند قسم بخورد، التماس کرد که تکه تکه اش کنند، شکمش را پاره کنند، کبابش کنند - هر کاری دلشان می خواهد با او بکنند ولی جیب هایش را نگردند. به اینجا که رسید، راب ما، راب یوزیفیل، که هرگز عصبانی دیده نشده بود، از کوره در رفت و شروع کرد بفریاد زدن.

باتوام. توی فلان فلان شده، توحق و حقوق خود ترا می دانی؟ می بینی اینهمه مردم چقدر بردباری از خودشان نشان داده اند. همه این آبروریزی را تحمل کرده اند و گذاشته اند که لباس هایشان را بگردند، ولی توتوقع داری که تنها استثنا باشی. جل الخالق. یا اقرار کن و پول را بده یا بگذار ما خودمان جیب هایت را بگردیم. تو تمام جامعه یهود رابه مسخره گرفته ای. می دانی با توجه می توانند بکنند؟

در دستران ندهم، مردان حاضر در کنیسا این جوان خیره سر را گرفتند، با زور روی زمین انداختند و شروع کردند به گشتن او

درباره مصاحبه دکتر شاهپور بختیار

آقای دکتر شاهپور بختیار نخست وزیر اسبق ایران در مصاحبه بانماینده تلویزیون ایرانیان وهنگام بحث درباره اختلافات دول خاورمیانه جمله ای گفتند که باعث حیرت بسیاری از شنوندگان گردید و آن اینکه یکی از موارد اختلاف در این منطقه اختلاف «اعراب و فلسطین» است که به نظرایشان حل آن به سادگی امکان پذیر نیست.

به نظر مایا آقای دکتر بختیار به وقایع منطقه آگاهی لازم ندارند یا آنکه رویاهای آشفته صدراعظمی ایران در آینده مجال تفکر را به ایشان نمی دهد والا همه می دانند که از سال ۱۹۴۸ به بعد کشوری به نام فلسطین در صحنه جغرافیائی خاورمیانه وجود ندارد مگر آنکه تصور کنیم ایشان برای جلب دوستی اعراب از ذکر نام کشور اسرائیل ابا داشته باشند.

وجیب هایش را پشت و رو کردند. خوب... حالا حدس بزنید چه پیدا کردند. یکی دوتاران مرغی که حسابی به دندان کشیده شده بود و چندین هسته آلو که هنوز از جویدن خیس بود. نمی توانید باور کنید این قضیه چه وضعی را پیش آورد - که درجیب های این آدم نابکار در مقدس ترین روز روزه ها خوراکی پیدا شود. می توانید قیافه مرد جوان و پدرزنش را تجسم کنید؟ وهیمنطور قیافه راب بیچاره ما را؟

طفلیکی راب یوزیفل! با شرمساری از محل ماجرا دور شد. بصورت هیچکس نمی توانست نگاه کند. در روز کیبور و در محل کنیسیایش... و اما ما، هر چند خیلی هم گرمه بودیم، ولی تابخانه رسیدیم درباره این ماجرا با هم حرف می زدیم و از خنده روده بر شده بودیم. تنها راب یوزیفل تنها تابخانه رفت، سرافکنده، غمزده، توی چشم هیچکس نمی توانست نگاه کند - گوئی استخوان هارا ازجیب او در آورده بودند.»

داستان گویی به انتها رسیده بود. مرد داستان سرا که چشمانی گرد به شکل گاو داشت، صورتش رابه طرف پنجره برگرداند و شروع کرد به سیگار کشیدن. «خوب،» همه مایک صدا پرسیدیم «بسر پول چه آمد؟»

مرد در حالیکه به دود سیگاری که از دهانش خارج می شد و چشم دوخته بود خیلی خونسرد جواب داد:

«چه پولی؟»

«چه پولی یعنی چه؟ هزار و هشتصد

روبل!»

«آهان - هزار و هشتصد روبل. هیچ.

گم شد.»

«گم شد؟»

«گم شد که گم شد.»



دانستنها
از دکتر یوسف حکیم

گیلاس ضد چاقی است

در سال ۱۹۰۰ یک نفر پزشک دریکی از رساله های مهم طبی به این امر اشاره کرده و گزارش داده بود که نتیجه خوبی از آن برای لاغر کردن گرفته است. بعدها راجع به این موضوع تفحصات جالب توجهی بعمل آمد مثلاً دریک شخص بسیار فربه که مفاصل وی دردناک و متورم بود و درمان های مختلف موثر واقع نمی گشت، و بیماری روز بروز شدت می یافت تصمیم گرفتند برای آزمایش اوراتحت رژیم گیلاس بترتیب زیر قرار دهند:

— یک لیتر ونیم شیر که نصف خامه آن را خارج نموده بودند.

— در حدود یک کیلو ونیم گیلاس.

این رژیم را برای مدت ۳ هفته همه روز ادامه دادند بدون اینکه غذای دیگر بدهند نتیجه فوق العاده رضایت بخش بود و بیمار ۱۶ کیلو لاغر شد و حرکات مفاصل بصورت عادی درآمد و با وجود این لاغری شدید از قوای بیمار چیزی کاسته نشد.

پس این رژیم که روی کمی کالری قرار دارد بهترین طریق لاغر نمودن اشخاص است.

پروتئین بدن بوسیله شیر تأمین می شود و گیلاس هم مواد قندی لازم را بدهد می رساند و چون مدر است دفع ادرار بیشتر می گردد، به علاوه چون قلبی است با اسید تولید شده در بدن که در این موارد بسیار مضرت است مبارزه و آنرا خنثی می کند.

خواهد بود.

۴- ادامه حاملگی و یافارغ شدن

سلامت مادر را بخطر بیندازد.

۵- بدنیا آمدن نوزاد فشارهای عصبی و اقتصادی شدید روی خانواده وارد کند.

لازم به توضیح است که شرایط فوق قانون کشور اسرائیل در مورد اتباع اسرائیلی می باشد و احتمال دارد که با قوانین دینی یهود مغایرت داشته باشد.

سقط جنین در اسرائیل

۱- بروز حاملگی در اثر روابط نامشروع.

۲- بروز حاملگی در اثر تجاوز.

۳- در مواردی که معاینات پزشکی نشان دهد که نوزاد دارای نواقص بدنی

سقط جنین مسأله ای است که اکثر دول ممالک دنیا با آن مواجه می باشند. این موضوع حتی در امریکا نیز موافقان و مخالفان بسیاری دارد.

طبق قوانین کشور اسرائیل در پنج مورد زیر زن اجازه دارد سقط جنین نماید:

بزودی در کالیفرنیا

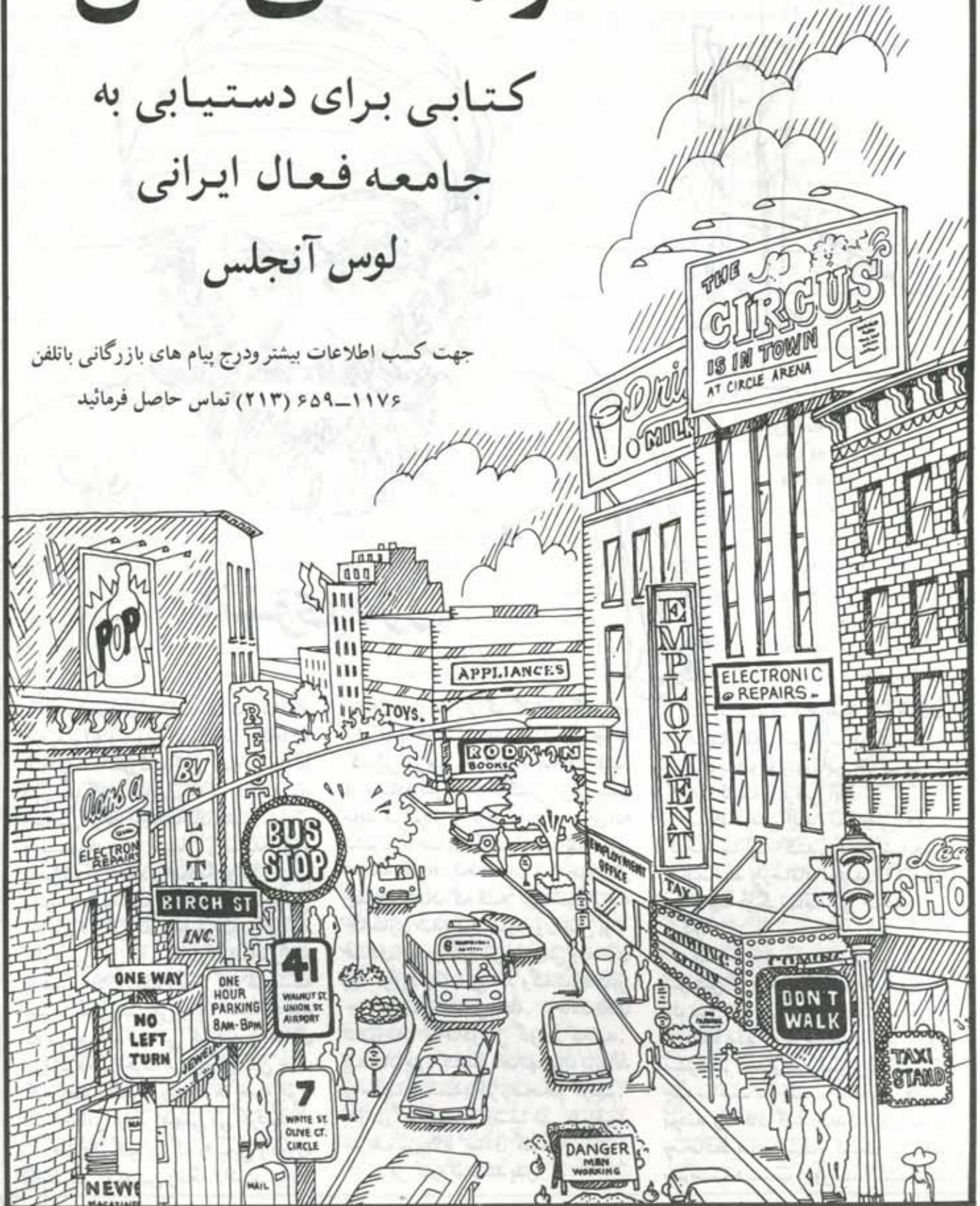
راهنمای سال

کتابی برای دستیابی به
جامعه فعال ایرانی

لوس آنجلس

جهت کسب اطلاعات بیشتر و درج پیام های بازرگانی با تلفن

۱۱۷۶-۶۵۹ (۲۱۳) تماس حاصل فرمائید





آنسوی مرز

— ولی بدون قادرخان. بدون بلد وراهنما، توی این شب تاریک، در این بیابان برهوت و توی این خاک غریب کاری از دست ما بر نمی آید.

— قادرمی آید. به اومی گویم کجا شمارا پیدا کند. فقط شما همین جابمانید و از جاتان نجیبید. اگر تا یکی دو ساعت دیگر نیامد من خودم برمی گردم.

همینکه ماشین صادق با دومرد بلوچی سرنشین آن در تاریکی شب محو گردید بند دل من پاره شد. هنوز مزه شادی را نجشیده بودم که باز دیوهول و هراس جلوام سبزشد. بعد از چند شب پراضطراب که چند ساعت به چند ساعت بیک ها آمده بودند و به قادر گفته بودند که راه باز نیست و محافظ های مسلح کشیک می دهند سرشب دیشب او و راننده نشستند

برهوت بود. مادر بزرگ گفت: «کاش دم یک قهوه خانه نگه داشته بودی این بچه ها گلوئی ترمی کردند.» صادق گفت: «زود پیاده بشوید که تا گشتی عوض نشده باید برگردم.» داود گفت: «کجا پیاده بشویم» صادق گفت: «بیا الله برادر، عجله کن» و لحظه ای بعد چهار تا از جمدها مانده که قبلاً در ماشین قراضه جاسازی شده بود جلوماروی زمین بود. صادق دست کرد توی جیبش و مقداری پول درآورد و به داود داد و گفت: «همین جابمانید. همین نقطه. از جاتان تکان نخورید. به قادر می گویم کجا ناید. پیداتان می کند» دهانها مان باز ماند و دستهای همدیگر را محکم گرفتیم. پدر بزرگ پرسید: «شما می خواهید تشریف ببرید؟» صادق گفت: — من کارم تمام شد پدر.

... صادق باشادی فریاد زد «رسیدیم!» و پدر بزرگ پرسید: «کجا؟» صادق همانطور که ماشین کهنه فرسوده را می راند گفت «توی خاک پاکستانیم» و مابسی اراده از جاها مان بلند شدیم و همینطور که دسته صندلی را چسبیده بودیم و تلو تلو می خوردیم همدیگر را بغل کردیم و بوسیدیم و اشک ریختیم. دومرد بلوچی که توی تاریکی مطلق به نوبت در کوره راه جلوم ماشین می دویدند تاراه رانشان راننده بدهند، حالا نزدیک راننده کنار هم نشسته بودند. نفس نفس می زدند. دمدم دست به سر و صورت خود می کشیدند و با صادق بزبان محلی حرف می زدند. با این خیال که از همه خطرها و مهلکه ها جسته ایم ته دل احساس آرامش مبهمی می کردیم. صادق کوه بزرگ رفیعی را دور زد و آنطرفش ماشین رانگه داشت. بیابان

و شور کردند و تصمیم گرفتند مسافرها را از بیراهه و کوره راه به آنور مرز برسانند. این فکر، فکر صادق راننده بود که از معطلی چند شبانه روز و جابجاشدنهای پی در پی در نزدیکی های مرز خسته شده بود و زودتر می خواست قال قضیه را بکند. قادر اول قبول نمی کرد اما بالاخره زیر بار رفت. نزدیکی های نیمه شب بود که صادق گفت «راه می افتیم. هر چه با دادا بود فقط ممکنست بنزین کم بیاوریم و توی راه بمانیم» و قادر گفت «اگر پیت حلی ات را بدهی پرمی کنم و می آورم. منتهی یک ساعتی طول می کشد» و سواراسب شد و بابت سراغ بنزین رفت.

قادر راهنمای مابود و از روزی که ما وارد زاهدان شده بودیم دقیقه ای از او جدا نبودیم. زندگی هر هفت نفر ما بدست او بود. این را از همان لحظه اول که با اسم رمز همدیگر را شناختیم حس می کردیم. بدون اوزیر پامان خالی بود و دستهامان از همه جا کوتاه.

قریب سه ساعت پیش وقتی که قادر رفت بنزین بیاورد بهیچ روی فکرش راهم نمی کردیم که بدون او از مرز رد بشویم. و این رانه می خواستیم ونه می توانستیم. ما که یک گروه ماجراجو نبودیم. پدر بزرگ و مادر بزرگ، عموی جوان و همسر و کودک شیرخواره اش، عمه جوانتر از او و من که خانواده پدری را پشت سر گذاشته بودم و باهنزار امید و آرزوی ایام نوجوانی زندگی دیگری را می خواستم شروع کنم. وانگهی هست و نیست ماعلاً پیش قادر بود، پاسپورتها که دو تایش جعلی بود. ارز هائی که باید با آنها تا وقتی به سرزمینی راهمان نداده اند ماهها زندگی می کردیم، ماغن داوید من که همیشه بگردان داشتم. حلقه های ازدواج داود و زرش، و چند سکه که مادر بزرگ سالها بیاد گارنگه داشته بود. اگر پاسپورتها کم میشد در مملکتی غریب چگونه می توانستیم بگوئیم که هستیم و از کجا آمده ایم.

هنوز صدای پای اسب قادر بکلی قطع نشده بود که پیک دوان آمد و نفس زنان گفت: «صادق بجنب! راه باز شد. علی گشت میده. پول را بهش دادم. یا الله زود باش. گفت تا چهار ساعت آنجاست. بعد عوضش می کنن. تند باش!

قادر کوش؟»

صادق آمرانه گفت: «سوارشید» و ما از ترس منجمد شدیم و داود پرسید: «بدون قادر؟ بدون بلد؟» صادق گفت: او خودش می آید.

— چطور؟ کجا؟

— فکرش نباشید. او خودش میدانند. زود باشید.

— آخر بدون او

— یاپرورد گارا! سواری شوید یا ماشین را بردارم بروم. منکه نمی توانم تا آخر عمر اینجا بمانم؟

صادق اینرا گفت و بست ماشینش رفت و ما با ترس و اکراه در حالی که حس می کردیم رگ و پی مانرا ریشه کن کرده اند بی اراده و ترسان سوار ماشین شدیم. و صادق گفت: «صد از کسی در نیاید. همه چراغها، حتی چراغهای جلو ماشین خاموش خواهد ماند» و دومرد بلوچی که باید یک بیک و به نوبت در تاریکی جلو ماشین می دویدند و راه نشان می دادند ظاهر شدند و یکی از آنها سوار شد و ماشین بره افتاد.

و حالا ساعت سه بعد از نیمه شب مانتهای آنسوی مرز میهن پشت یک کوه بلند، روی زمین سنگلاخ نشسته ایم و در دریای نگرانی غوطه می خوریم. دیگر دلیلی برای آرامش در میان نیست. در قلب شب، در برابر کوه و دره و بیابان و در سرزمینی غریب تنها ایم. قادر راهنمانند مانست و دیدن دو باره او امریست بعید. این فکر و حشتناک آشوبی در یکایک ما بوجود می آورد. اما آنرا بزبان نمی آوریم. اگر بدون راهنما بمانیم تکلیف چه خواهد شد؟

آینده از شب سیاه تر و ترسناکتر می نماید. بهم نگاه می کنیم و بعد بیهوده به اینسوی و آنسوی چشم می دوزیم. همه جهت ها ناشناخته اند. هیچ جاده ای، هیچ کوره راهی، هیچ کلبه و سکونتگاهی و هیچ سوسوی نوری پیدائست که نیست. جرات نمی کنیم قدمی برداریم. پشت کوه باید پنهان بمانیم.

آسمان بی ابراست و پاک و پر عظمت و هولناک. ستاره ها بی شمارند و زنده و درخشانند. دستهایم را بسوی آسمان دراز میکنم. چرا، نمیدانم. هلال ماه بنظم داسی می آید که آماده درو کردن ستاره هاست. دست کم می دانم که امشب مثل

دیشب رگبار تند نخواهد آمد و از رعد و برق خبری نخواهد بود. هوا سرد است. خیلی سرد. و هر لحظه سردتر می شود. از شهرمان که حرکت کردیم آفتاب سوزان تموز آتش می باراند. در آن لحظه هیچ گمان نمی کردیم که در سفر با سرما روبرو شویم. لباس های سبک تابستانی به تن داریم.

می لرزم. از سرماست یا از ترس؟ صدای نفیر باد هر چند لحظه یکبار اوج می گیرد و بعد یکمرتبه خاموش می شود. انگار این بیابانست که دارد نفس می کشد. انعکاس فریاد وحشیانه باد در کوه می پیچد و خاک، در دل شب، اینجا و آنجا مار پیچ و هرم و اریبالا می رود و رقص کنان بر زمین پیش می رود و از نظر دور می گردد.

سرما تحمل ناپذیر است. همانطور که نشسته ام پاهای نا شده ام راسفت بغل زده ام. شانه هایم تکان می خورند. بهم چسبیده ایم. مادر بزرگ یکی از چمدانها را بمن می دهد: بگیر سیمما، به خودت بچسبان شاید گرم بشوی» چمدان را می گیرم. با چنگ می خواهم آنرا باز کنم. انگشتانم ناتوانند. کلید چمدانها پیش قادر است. وانگهی توی چمدانها که پتو و گرم پوش نگذاشته ایم. سکوت از سرما کشنده تر می شود. می ترمیم آنچه از فکرمان می گذرد بزبان بیاوریم: «اگر قادر نیاید؟» وای که چه وحشتی در دیده ها لانه کرده است، همچنان در انتظار بلد لحظه شماری می کنیم. لحظه ها کشدار و تنبل و بی جنبش اند. به آرامی می گرم. باد سرد قطره های اشک را بر گونه هایم می خشکانند. در بیداری کابوس می بینم. هر اتفاقی که بیفتد در همین نقطه که هستم باید بمانیم و گرنه قادر پیدامان نخواهد کرد. آیا قادر خواهد آمد؟

صدائی جز غرش باد نمی شنویم و همین غرش است که نفس را می برد و بر وجودمان پنجه می اندازد. اگر بخواهیم بر خیزیم و براه بیفتیم به کدام جهت باید برویم. خواب به چشم نمی آید. دوشب متوالی است که بی خوابی می کشیم و قریب یک هفته است که اشتهای خود را از دست داده ایم. سرما تا مغز استخوان نفوذ می کند. بینی و گوشهایم می سوزد. انگشتانم کرحت و بیحس شده اند. دارم از سرما خشک می شوم. مرگ آرام آرام در بدنم نفوذ می کند. به پری چشم می



دو زوم. لبهایش کبود شده، در پرتویی بیرنگ اینرا بخوبی می بینم. از خود می پرسم که آیا او نفس می کشد. می ترسم صدایش بزنم. سرش رابه سینه اش چسبانده و کتف هایش بالا آمده. اورا صدا می کنم «پری!» می گوید: «هوم». اما سرش را بر نمی گرداند. چرا؟

روزه باد وانعکاس صدای آن بر سینه کوه دمبدم هول آورتر می شود. به امید چه کس اینجان نشسته ایم؟ چه ساده دلیم. نشسته ایم تاراهنمایمان از آنطرف مرز بیایدونجاتمان بدهد! امیدبازگشت قادر بسرعت بادازمادورتر و دورتر می شود. سایه مرگ روح و جسم مرادبر گرفته است.

بیاد داستان احمد یکدست می افتم بلائی که چند سال پیش بر سر گروهی دل ساده و بیگناه آورده بود. شرح این ماجرا رامن زمانی که کودکی خردسال بودم از زبان این و آن شنیدم. احمد یکدست در بندر خرمشهر به قریب بیست مرد بیکار گفته بود که می تواند آنها را باقیایش به کویت برساند. مردها که هر کدامشان اهل حرفه ای بودند به این امید که مثل کارگرهای دیگری که به کویت گریخته بودند خواهند توانست بانجاری و آهنگری و زنگرزی پول خوبی بسازند، آخرین نقدینه شان رابه احمد یکدست داده بودند تا آنها رانیمه شب دوراز چشم گشتی ومامور و پلیس به کویت ببرد. احمد یکدست پولها را گرفته بود، کارگرها را سوار کرده بود، موتور لنج را بیکار انداخته بود، از دریا گذشته بود و مسافرها رابه خشکی رسانده بود گفته بود: «رسیدیم» آخرین مسافر که پیاده شده بود احمد یکدست بسرعت گریخته بود و آفتاب که دمیده بود بیست مرد کبارگرفهمیده بودند که قاچاقچی مسافر، آنها رادر یک جزیره کوچک پرت غیرمسکونی پیاده کرده که هیچ جنبنده ای در آن پیدا نمی شود. چند هفته بعد قایق دیگری که از آن حوالی می گذشته دوسه نفر از کارگرها رانجات داده. مابقی مرده بودند.

از خود می پرسم در میان ماچه کس اول تسلیم مرگ خواهد شد؟ بیشک آنکه از همه ضعیف تر است. قوی ترین کیست؟ آیا اونجات خواهد یافت. پیرامون ما که دریائی نیست. قایقی نیست. بر سر اجساد

ماچه خواهد آمد. آیاطعمه کفتارها و کرکس ها نخواهد شد. مرگ دارد مارادرقالب یک خودکشی ناخواسته دسته جمعی می بلعد. از لحظه ای که به این سفرتن دادیم می دانستیم که داریم بازندگی خودبازی می کنیم اما هرگز تصور نمی کردیم باین وضع رو برو خواهیم شد.

هنوز هواتاریک است و هنوز ماچشم براه قادریم. اواز کدام سمت خواهد آمد. همچنان کنار هم روی زمین نشسته ایم. خاموشیم، حرفی نداریم بزنیم. از چه بگوئیم. از یادبودها و خاطره ها؟ از آینده؟ گاه همگی به یک جهت خیره می مانیم؛ باچشم ها و دهانهای باز و یکیمان می پرسد: «آمد؟» و سؤال بی جواب می ماند. پرسنده صدای بادراکه در کوه می پیچد و کش می آید و زیر و بالا می رود با صدای ماشین و موتور به اشتباه گرفته است.

از دور، به بلندی یک وجب بالای زمین دونقطه گرد درخشان می بینم؛ هر کدام به اندازه یک دگمه سر آستین که نزدیک چهار انگشت از هم فاصله دارند. می درخشند. کاملاً گردند. با صدای لرزان وحشت زده می پرسم: «اینها چی اند؟» مینومی گوید: «چی ها؟» و من به آن رو برو اشاره می کنم: «نگاه کن» همه از جایمان می پریم و دستهای یکدیگر را می گیریم. دستها یخ کرده اند. می لرزیم کنترول آرواره هادیدر دست مانیست. دندانها بهم می خورند و چق چق صدا می کند. آیا این سوز سرماست یا امواج مرگ که مارا اینطور می لرزاند. آن جانور غیبش می زند. یا شاید ماچنین خیال می کنیم. شاید هم پشت سرما کمین گرفته باشد. یا شاید رفته تا هم جنس هایش را صدا بزنند. صدای قلبم را می شنوم. دهانم خشک است. نه. هیچکس از ما زنده نخواهد ماند. حتی آنکه در میان ما قوی ترین است.

شب به آرامی دور می شود و ستاره ها ناپیدا. هلال ماه رنگ مرگ دارد. فغان و فریاد باد قطع شدنی نیست. ماهنوز زنده ایم و بر زمین نشسته ایم. هواسردتر می شود. به نزدیکانم نگاه می کنم. گردوغبار بر سر و صورتشان لایه نازکی کشیده است. حتی مژه ها هم برنگ خاک درآمده اند. برای یک آن حس می کنم مرده های ازگور بدرآمده ای هستیم. صورتهای مات و بیرنگ است. ناخن ها کبود شده اند و نگاه ها بی

حرکتند.

نه ازقادرخبر نیست و نه از صادق.

•••

آفتاب نیم جان بامدادی دورتر از سایه کوه بر زمین لم داده است. اگر توانش راداشته باشیم که خودراتا آنجا برسانیم باز اباداریم که جایمان راترک کنیم. تا آخرین لحظه باید درانتظار قادر بمانیم. در همین نقطه و در همین جا. تمام آرزوهایم در نوشیدن یک استکان چای گرم خلاصه می شود و این آرزو چنان شدید است که مرابه رویا می کشاند. به عقب بر می گردم و خودرا در عالم خیال کنار خانواده خود می بینم. مادرم می پرسد: «سیماجان تو جای می خواهی یا شیر» و من فریاد می کشم: «چای! چای!»

مادر بزرگ دستم را می گیرد: «سیماتشته ای؟»

— آره. آره.

— اینجا که چای نیست. آب نیست.

— میدانم.

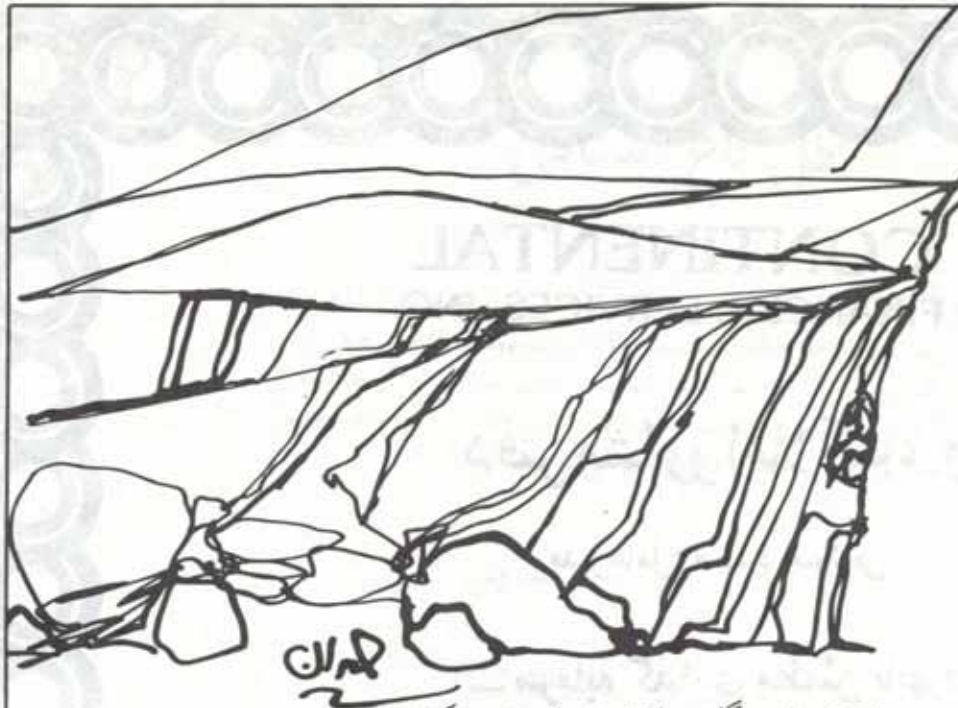
دوساعت به نیمروز مانده است. حالت تهوع دارم. اماروده هایم خالی است. کاش کسی بیاید و مارا دستگیر کند و بزند و بیاندازد. لااقل سققی خواهد بود و نانی و آبی و اگر هم مارا بکشند بدست آدمی دیگر مدفون می شویم. میل و کشش من به اینکه خاک مراد را خوش بکشد نشانی است از میزان غذایی که میکشم. همه چیز تمام شده است. میدانم که توان حرکت نداریم. در تمام ساعات روشنائی، از صبحگاه تا بحال، یک آدم، یک ماشین، یک سوارکار، حتی یک هواپیما ندیده ایم، گرسنگی، تشنگی، سرما، انتظار عبث، خستگی بیحد، فشار بیخوابی، ترس واضطراب هر کدامش به تنهائی کافیت که آدم را از پا در آورد و ما با همه اش ساعتها دست بگریبانیم.

پدر بزرگ با صدای شکسته می گوید: «خوب، این خواست خداست. هیچ چاره ای جز تسلیم به خواست او نداریم». و بعد شروع می کند به زمزمه دعا خواندن. آیا امروز آخرین روز زندگی ماست؟ شاید. حس می کنم که از همه چیز تهی شده ام. مرگ، آنچنانکه گمان می کردم چیز وحشتناک غیرقابل تحملی نیست. همینکه آدم را لمس کردیم آسانی می شود آنرا پذیرفت. با انهمه زندگی بسادگی تسلیم پذیر نیست. کالبد من کارزار مرگ و زندگی شده است.

مادر بزرگ برینده بریده می گوید: «دیدنی داود چه بلانی بسمان آوردند. اینها همه نقشه بود. چند دفعه گفتم به اینها اعتماد نکن. حالانشین ناقادر بیاید» داود ساکت است. سکوت او دلیلی است که حرف مادرش را قبول دارد. اگر قادر می خواست بیاید تابحال آمده بود. همه ماقبول می کنیم که گول خورده ایم و بدم افتاده ایم. کاش نزدیک مرز بودیم و خودرا به گارد محافظ تسلیم می کردیم.

نزدیک ظهر است و ما همچنان زیر سایه ای. سایه کوه و سایه مرگ. خورشید را بالای سر خود می بینیم. با اینهمه زیر نور آفتاب نیستیم. پری می گوید: «تاکی می خواهید بنشینیم اینجا؟» داود می گوید: «نه دیگر امیدنی نیست. باید کاری کرد. شما اینجا باشید من بروم شاید کسی راپیدا کنم». پدر بزرگ می گوید: «نه همه باهم می رویم» داود می گوید: «نه، قدرتش را نداری. لااقل بگذارید ببینم از کدام سمت باید برویم بعد همگی راه بیفتیم». مینومی گوید: «نه. توتنه. اگر بروی و گم بشوی تکلیف چیست». داود با تغییر جواب می دهد: «تکلیف؟ کدام تکلیف؟ معلوم است که داریم کجا می رویم؟» من می گویم: «اگر غروب بشود و ما هنوز اینجا باشیم مرگمان حتمی است» پری می گوید: «پس پاشید همه باهم راه بیفتیم بالاخره یک بلانی بسمان خواهد آمد».

دستم را بزمن می گذارم و بزور بلند می شوم. تمام بدنم بی حس است. همه می دانیم که توان راه رفتن نداریم. آنهم بر زمین ناهموار. داود دست مادر بزرگ را می گیرد و از زمین بلد می کند و او دستهایش را به آسمان بلند می کند و می گوید: «یا ابراهام واسحاق و یعقوب». داود جلو می افتد. بعد صورتش را بر می گرداند. پاهامان را بزمن می کشیم و آخرین ذره توان خود را جمع می کنیم تا شاید بجلو برویم. لرزش کاسه های زانویمان را حس می کنیم. پری دست پدر بزرگ را گرفته است تا او را در راه رفتن کمک کند. بمن خیره می شود. بانگاه ازمن می پرسد آیا می توانم بازوی خود او را بگیرم. مینومی گوید: «چمدانها؟» داود با پرخاش می گوید: «بگذار همانجا بماند». صداها همه خشک و شکسته و آرام است.



گذاریم.

پدر بزرگ می پرسد: «کجا بودید شما قادرخان؟» قادر می گوید: «داستانش دراز است. براتان تعریف خواهم کرد. همینقدر بدانید از دیشب تابحال دارم عقب شما می گردم. وقتی بایست بنزین برگشتم و شمارانیدم خیلی ترسیدم. فکر کردم شمارا گرفته اند. همانجا نذر کردم اگر شما سالم مانده باشید گوسفندی قربانی کنم».

موی بر تنم راست شده است. قادر حرفش را دنبال می کند: «سوارموتور سیکلت شدم و بدنبال صادق گشتم. دو بار تا نزدیک مرز آمدم و خبری ندیدم. دیوانه داشتم می شدم. بهر کجا که فکر کنید سر کشیدم. همه را براتان خواهم گفت. تا اینکه دوساعت پیش صادق راپیداش کردم. اوهم دنبال من می گشت. وقتی تنها دیدمش دلم هول کرد. اما او قسم داد که همه تان را سالم به اینور مرز رسانده و نشانی داد که بیایم سراغتان. خیالم که از جانب سلامتی شما آسوده شد رفتم یک گوسفند قربانی کردم و با شتاب سوارا سب شدم و پشتتان آمدم».

من می پرسم: «راه باز بود؟» قادر بالبخندی می گوید: «راه برای من همیشه باز است».

ومن در دل از خدا می پرسم که خداوندا! بین بندگان که تو خلق می کنی، از ایشان تا قادر، چه تفاوت عظیم و حشتناکی است؛ اقیانوسها تفاوت!

دقیقه ها می گذرد و ما هنوز بیش از چند متر جلو نرفته ایم. می ایستیم. دستهای یکدیگر را می گیریم. من به گریه می افتم. اشکی از چشمانم نمی آید. همدیگر را می بوسیم. داود می ایستد. پابزمین می کوبد و بر سر ما فریاد می زند: «هنوز زنده ایم! باز تا شب امید هست». بعد یکبار دستش را جلو ما می گیرد «هیس! هیس!» می نشیند. زانو می زند و گوش را بزمن می گذارد. برمی خیزد کف دستهایش را بهم می مالد و می گوید: «صدای سوار نمی شنوید شما!» همه میخکوب می شویم و این طرف و آن طرف را نگاه می کنیم. سوارکاری از دور پیداست. داود بسویش می دود و دست تکان می دهد. مادر بزرگ می گوید: «داود نرو. نرو جلو. شاید راهزن باشد». داود گوش نمی کند. لحظه ای بعد سوارکار در برابر ماست.

او قادر است! از شادی می خواهیم پدر را بیاوریم. خود اوست. خودش است. از اسب پائین می پرد و با شور و مهربانی می پرسد: «کجا نید شما؟» دیوانه وار می خندیم، می گرییم. از خوشحالی زبانمان بند می آید. آنچه را ادا می کنیم برای خودمان هم نامفهوم است. قادر، راهنمای بلوچ ما گرم و صمیمانه دست داود را می فشارد و او را می بوسد: «پیداتان کردم بالاخره. خدا را هزار بار شکر» حس می کنم که به آرامی توان خود را باز می یابم. همدیگر را می بوسیم و سر بشانه یکدیگر می



CONTINENTAL
FINANCIAL SERVICES, INC.

دفتر مشاور املاک، وام

مدیر عامل: محمود خبوشانی

۱- سرمایه گذاری مطمئن بابت بهره مناسب

۲- فروش املاک در ۲۴ ساعت

۳- هر نوع وام کمتر از ۴۸ ساعت اعم از

کاندو، منزل، آپارتمان، شاپینگ سنتر،

توسعه تجارت

چنانچه احتیاج به کارت اعتباری بانکی و یا وام تجارتي دارید، و یا

در پرداخت وام خانه خود بامشكلاتی روبرو هستید و یا اگر برای خرید یا

فروش خانه، بیزنس و مستغلات به پول فوری احتیاج دارید

بامادر این مورد مشورت کنید

مشاور اولیه مجاني

(۸۱۸) ۸۸۶-۴۷۰۰

(۸۱۸) ۷۰۱-۱۳۱۰

9036 Reseda Blvd., Suite 103

(World Savings Bldg.)

Northridge, CA 91324

گل باغ آشنائی

از آغاز کارها تا کنون روی جلد بیشتر شماره های مجله باشعر آغاز شده است
و این رویه در آینده نیز ادامه خواهد داشت. اقا ادبیات یهودی و فارسی هر دو چنان
غنی و پربار است که هر از چند گاه اختصاص دادن صفحه ای از مجله را باین
دو گنجینه بزرگ ادب دنیا ضروری می نمود. با این امید که این کار جدید ما مقبول
افتد - این شما و این اولین بخش از مجموعه «گل باغ آشنائی».

با الهام از غزل غزلهای سلیمان -
باب پنجم
برگردان به شعر: ص ابراهیمی

رویای شبانه

من خواب و دلم بیدار
آوای تو میآید
فریاد تو می گوید:
«بگشا درو گل بنگر
بر گیسوی من شبم»
آشفته و حیرانم
نی، هیچ نمیدانم
که جامه چسان پوشم
خود را بچه آرام
میآئی و میآئی
در بر تو چو بگشایم
روی از من دل داده
باناز بگردانی ...

باز این من و باز این شب
با حسرت و حیرانی.

سیاوش کسرائی

گوشه ای از شعر بلند «صدای پای
آب»

من قطاری دیدم، روشنائی می برد
من قطاری دیدم، فقه می برد و چه سنگین می
رفت
من قطاری دیدم، که سیاست می برد (وجه
خالی میرفت)
من قطاری دیدم، تخم نیلوفر و آواز قناری می
برد
و هوایمانی، که در آن اوج هزاران پائی
خاک از شیشه آن پیدا بود.

حافظ

رخت راماه تابان می توان گفت
لیت، لعل بدخشان می توان گفت
به دور حسن رویت مهر و مه را
دوسر گردان حیرات می توان گفت
حدیثی گفته ام با چشم مستش
که این سر با حریفان می توان گفت:-
اگر ساقی تو باشی، مشکلی نیست
که ترک توبه آسان می توان گفت
غزل های تو را بساغود، حافظ
به بزم می پرستان می توان گفت

نادان در پور
سیه پوش

چندان بخود فشارم و پیچم به گردنت
تابوسه های من بدرخشند برنت
صبحی و پرنیان شب از تن نکنده ای
در جامه سیاه چه زیباست دیدنت
دیگر چرا ز خلق حذر میکنی، چرا؟
بگذار تا دوباره ببینند پامنت

دکتر ناصر جواهری

متخصص جراحی
وفوق تخصص در پروکتولوژی

Proctology

(بیماریهای روده بزرگ و رکتوم)

تلفن ۲۴ ساعته

(213) 453-1717

2001 Santa Monica Blvd.,
Suite 285
Santa Monica, CA 90404

دکتر راشل مند

Rachelle R. Mand, Ph.D.
Psychotherapist

دارای دکترای روان شناسی

از امریکا

متخصص در درمان

اختلالات فردی - خانوادگی و سن بلوغ

(213) 375-2100

3655 Lomita Blvd., Ste. 403
Torrance, CA 90505

8820 S. Sepulveda, St. 220
Westchester, CA 90045



دکتر آونر منظور

جراح متخصص بیماری های

زنان، زایمان و نازائی از امریکا

دانشیار بالینی دانشکده پزشکی دانشگاه
یوسی. ال. ای.

عضو کادر آموزشی دانشکده پزشکی
یوسی. ال. ای.

مطب در سیدر سینای

Ceder Sinai Medical Offices
8631 W. 3rd St. Suite 440 East
Los Angeles, CA 90048

Tel: (213) 855-7071

دکتر موريس واحدی فر

دندانپزشک با درجه M.S.

از دانشگاه کالیفرنیا

Maurice M. Vahedifar D.M.D., M.S.

باسابق تدریس و تجربه در خدمات
دندانپزشکی و ارتودنسی

در منطقه سانتامونیکا - لوس آنجلس غربی

12304 Santa Monica Blvd.,
Suite 117

W. Los Angeles, CA 90025

(۲۱۳) ۸۲۰-۴۳۲۸

دکتر منوچهر رشتی

پزشک عمومی

انجام کلیه خدمات پزشکی

چک آپ کامل، نوار قلب، فیزیوتراپی، آزمایشگاه و رادیولوژی

با همکاری متخصصین در زمینه

کایرو پراکتور و طب سوزنی

در منطقه سانتامونیکا

2901 Wilshire Blvd., Suite 103
Santa Monica, CA 90403
(213) 828-8637

معالجه صدمات ناشی از تصادفات

اتومبیل و سایر حوادث

قبول تمام بیمه با تسهیلات مخصوص

Beverly Hills Breast Institute

انواع بیمه پذیرفته می شود

گرمی قابل کسر بیمه (Deductable) پرداخته شده باشد، ۸۰ درصدی
که بیمه می پردازد کافی خواهد بود و شما نباید مبلغ دیگری بپردازید.

انواع مختلف X-Ray - رادیولوژی اولتراسوند



Beverly Hills Diagnostic

کلینیک تشخیص فوری سرطان پستان

با مدیریت دکتر حمید حکمت روان

فقط بایک جلسه دیدار

به سه وسیله سریع: ۱- ماموگرافی - رادیوگرافی

۲- دستگاه اولتراسوند پستان

۳- تشخیص بافت پستان بانوار از طریق کامپیوتر

Beverly Hills Breast Institute

Beverly Sunset Medical Building
9201 Sunset Blvd., Suite 110
Los Angeles, CA 90069

(۲۱۳) ۸۵۹-۰۲۹۱

دکتر حمید حکمت روان

فارغ التحصیل دانشگاه یو.اس.سی. و پروفیسور سابق
رادیولوژی در این دانشگاه



Dr. Janfaza

تلفن و آدرس بولی هیلز

Chiropractic Clinic
9301 Wilshire Blvd., Suite 610
Beverly Hills, CA 90210
Telephone (213) 859-8494

تلفن و آدرس ولی

Galleria Chiropractic Clinic
15301 Ventura Blvd., Suite 300
Sherman Oaks, CA 91403
Telephone (818) 907-8566

مشاوره اولیه رایگان

پارکینگ آزاد

دکتر جهانگیر جانفزا

متخصص در کایروپراکتیک دارای بورد کالیفرنیا

استاد سابق کلیولند کایروپراکتیک کالج

با سابقه ۹ سال تجربه

امور تصادفات اتومبیل و صدمات شخصی در محل کار و غیره

۱- طب سوزنی با همکاری متخصصین در:

۲- تجهیزات لابراتوار

۳- پزشک امراض داخلی

معالجات سردرد، گردن درد و کمر درد، بازو و شانه درد، و دردی بدون تجویز دارو

قبول اورژانس ۲۴ ساعته قبول همه نوع بیمه درمانی



ترجمه روح الله رهبان



سیگار دشمن شماره یک خانم ها

سیگار زیرلب می تواند تشخص بخرج داده و خود را صاحب فهم و کمال و جسارت و شجاعت نشان دهد و خود را در مقابل مردان متشخص جلوه دهد. یا خانم دیگری که پشت میز جلسه قمار هفتگی بین دوستان خود نشسته بدون توجه به حال و احوال دیگران در عین حالیکه غرق در افکار خود می باشد و گوئی دارد نقشه جنگ و اتارلو راطرح می کند، پک عمیقی به سیگار خود زده و دود غلیظ آنرا از ریه های خود بیرون داده و نشار دوستان عزیز خود می کند که آنها هم از خطرات سیگار بی بهره نمانند - متأسفانه علاوه بر امراض کشنده تنفخ (آمفتری) سکنه قلبی و سرطان ریه زنهای سیگاری در معرض خطر سرطان سینه و انواع بیماریهای زنانه از قبیل یائسگی

راه خطرناک پیش رفته بلکه دارند جلوتر هم می افتند. بدیهی است که اکثر زنهای جهت تفنن، سرگرمی، مشغولیات و حتی دلبری به این بلای خانمان سوز اعتیاد پیدا می کنند.

دراثر پژوهش های تازه علمی و عملی که انجام گرفته زنهای در معرض همان خطرات زبان آور و عوارض ناگوار سیگار هستند که مردها پس از جنگ جهانی دوم. زنهای رفته رفته به تقلید از مردها برای نشان دادن اقتدار و آزادی از قید و نارحتی ها خود را در معرض این خطر هولناک قرار دادند. مثلاً یک دختر ماشین نوپس موقعی که پشت میز ماشین تحریر قرار می گیرد و یا پشت رل ماشین خود می نشیند، تصور می کند که با گذاشتن یک

تاکنون مطالب زیادی راجع به عوارض سیگار از قبیل آسم، سکنه قلبی، سرطان ریه و زخم معده نوشته شده و همواره گمان می رفت که مردها بیشتر از زنهای خود را به سیگار کشیدن آلوده کرده اند چون بیشتر در مقابل ناملایمات قرار گرفته و فشار بار زندگی بیشتر بردوش آنها است و بنابراین جهت رفع خستگی روزانه و فرار از مسائل دیگر زندگی و آرامش خاطر و تمدد اعصاب احتیاج زیادتری به کشیدن سیگار دارند و با ورود و خروج دود سیگار از ریه های خود بهتر قادر به تحمل مشقات زندگی روزانه می باشند. و اما اینک بنابر گزارش نشریه پزشکی امریکا معلوم شده که متأسفانه زنهای پایه پای مردها در این

زودرس می باشند. حتی آزمایشات نشان داده که بانوان معتاد به سیگار در زمان بارداری درحقیقت چون دونفرسیگار می کشند و درنتیجه باید انتظار داشتن کودک غیرعادی و عقب افتاده را داشته باشند.

براساس آمارتطبیقی که دولت امریکا در سال ۱۹۵۵ انتشارداد تلفات در اثر امراض گوناگون در مردان معتاد به سیگار ۵۴ درصد و رقم مشابه در بانوان سیگاری ۲۴ درصد بود. ولی اکنون آمار ۳۵ درصد تلفات در مردها و ۳۰ درصد در زنها را نشان می دهد. بدین معنی که مردها سعی کرده اند اعتیاد را ترک کنند و در عوض زنها زیادتر معتاد شده اند. بیشتر معتادین در سنین ۲۰ الی ۳۴ دیده شده است. باوجودیکه تبلیغات فراوان جهت ترک سیگار می شود، هنوز ۲۰ درصد دخترها که در کلاس های بالا تحصیل می کنند سیگاری هستند. بطوریکه اداره بهداشت و ترک اعتیاد در امریکا گزارش می دهد امکان این وجود دارد که تعداد زنها از مردها در سیگار کشیدن جلوتر بیافتند. سکتة عوارض قلبی این روزها در زنها زیادتر دیده شده است.

همانطوریکه ذکر شد خانم های سیگاری که در سنین ۲۰ الی ۳۴ که سنین بارداری می باشد و اغلب قرص های ضد بارداری مصرف می کنند اختلال در دستگاه گردش خون آنها پیدا شده و زودتر دچار امراض قلبی می شوند. خانم هائی که بیش از ۳۵ سال دارند و روزانه بیش از ۱۵ عدد سیگار می کشند و قرص های ضد بارداری هم مصرف می کنند امکان ایجاد لخته خون (ترمبون) در وریدها و ورود آن در یکی از شاخه های شرایین ریوی ممکن است منجر به مرگ ناگهانی آنان شود. خطر اینگونه مرگ ده مرتبه بیشتر در اشخاص سیگاری است.

آمار نشان داده که عمر زنها معمولاً ۷ سال از مردها زیادتر است ولی اینک معلوم شده که بعلت سیگاری شدن خانم ها این تفاوت رفته رفته دارد از بین می رود. همانطوریکه تذکر داده شد بچه هائی که از مادرهای سیگاری بدنیا آمده اند عموماً ضعیف تر می باشند و زودتر از بچه های دیگر در معرض خطرات گوناگون قرار می گیرند. خانم هائی که سیگار می کشند احتمال بارداری آنها ۲۵ درصد کمتر از خانم هائی است که سیگار نمی کشند و دلیل آنهم این

است که هورمون های بارداری خانم های سیگاری کمتر از معمول است و دود سیگار زمان عبور تخمک را در لوله تخمدان کوتاه می کند. چنانچه خانم معتاد در زمان بارداری سیگار را ترک نکند امکان سقط بچه ده برابر زیادتر می باشد و دلیل آنهم واضح است در اثر کشیدن سیگار خون کمتر به جنین می رسد و خطر مرگ زیادتر است.

وزن نوزادان اشخاص سیگاری در موقع تولد نیم پوند از اشخاص غیر سیگاری کمتر می باشد. البته نیم پوند وزن زیادی نیست ولی این قبل کودکان دارای ریه های غیر سالم بوده و به آسانی گرفتار خونریزی مغزی می شوند و ناراحتی های جهاز هاضمه پیدا می کنند و حتی امکان عقب افتادگی نیز وجود دارد و جهاز تنفسی آنان نیز خوب کار نمی کنند. در آزمایشی که اخیراً در انگلستان روی ۱۳۰۰۰ نوزاد انجام شد و بعداً همان آزمایش در سن ۷ سالگی و ۱۱ سالگی روی همان بچه ها انجام داده شد معلوم گردید که بچه هائی که از مادران سیگاری بدنیا آمده اند کودن و عقب تر از بچه های مادران غیر سیگاری بوده اند. بدین لحاظ دولت امریکابه خانم های باردار هشدار داد که اگر بخودتان رحم نمی کنید اقلأً به بچه های خودتان رحم کنید و در زمان بارداری از کشیدن سیگار خودداری کنید. دولت امریکا در نظر دارد این موضوع را روی پاکتهای سیگار توضیح بدهد و کاملاً خطرات را بطور وضوح منعکس کنند.

احتمال پیدا شدن سرطان در دهانه رحم خانم های معتاد به سیگار خیلی زیاد است و حتی توقف قاعدگی (منوپوز) زودتر ظاهر می گردد. تجربیات نشان داده که با آگاه نمودن خانم هارابه مضرات سیگار اغلب آنها سیگار را ترک کرده اند، کما اینکه فقط ۱۵ درصد دخترهائی که دانشگاه را تمام کرده اند سیگار می کشند و حال آنکه ۴۵ درصد دختر هائی که دبیرستان را تمام کرده اند سیگاری می باشند و ۴۰ درصد دخترهای «تین ایجر» (بین ۱۳ یا ۱۹ سال) سیگاری هستند.

طبق گزارش انجمن بهداشت امریکا برای زن هائی که در خارج از منزل شاغل اند مشکل است که سیگار را ترک کنند و علت آنهم این است که اعتیاد به سیگار در اثر تشویش، نگرانی و دلهره جهت کار و امور زندگی است ولی اعتیاد مردها بیشتر



در اثر خستگی است و بنابراین آسانتر می توانند از سیگار دست بکشند. البته دلهره و تشویش واضطراب را می توان عامل مهم برای اعتیاد به نیکوتین دانست و ترک آن بدون عارضه و ناراحتی نخواهد بود.

ضمناً عده ای از خانم ها از این می ترسند که با ترک سیگار وزن آنها اضافه شود و طبق گزارش ۶۰ درصد خانم هائی که سیگار را ترک کرده اند وزن آنها اضافه شده است حال آنکه وزن مردها بهمان سرعت اضافه نمی شود.

چنانچه خانمی استدلال کند که پیدا کردن وزن اضافی به قلبش صدمه خواهد زد و علت ادامه او به سیگار کشیدن ترس از خطر اضافه وزن می باشد باید او را متوجه ساخت که ضرر یکصد پوند اضافه وزن خیلی کمتر از کشیدن یک پاکت سیگار در روز می باشد.

خلاصه کشیدن سیگار برای مردوزن شبیه به شعله ای است که دور درخت زندگی را در بر می گیرد و هر سیگار اضافی در حقیقت باعث می شود که این شعله فراوان تر شود و ضایعات پیدا شده را شدت دهد. بقول یکی از دانشمندان امریکائی آتش زدن هر سیگار میخی است که شخص سیگاری به تابوت خود می کوبد. و این نکته را باید اضافه کرد که در اثر کشیدن سیگار سالانه ۳۵۰,۰۰۰ نفر بر اثر عوارض ناشی از آن جان خود را از دست می دهند و باید معتادین سیگار بدانند که عامل واقعی «مرگ» سیگار است و بس.

کلینیک
دکتر پرویز نظر - دکتر بهرام طبیبیان

پزشکان عمومی بزرگسالان و اطفال
مجرب به آزمایشگاه - فیزیوتراپی - نوار قلب

- قبول کلیه بیمه ها و تصادف رانندگی
- چک آپ کامل با قیمت مناسب
- گواهی آزمایشهای قبل از ازدواج
- ختنه اطفال

در منطقه ولی

در منطقه لوس آنجلس

6915 Reseda Blvd., Suite 5
Reseda, CA 91335
(بین وان اوون و شرمن وی)

12027 Venice Blvd.
W. Los Angeles, CA 90060
2 Block West of 405 FWY

(818) 708-8484

تلفن ۲۴ ساعته

(213) 390-0302

397-1317

دکتر ناصر برادران

جراح و متخصص بیماریهای زنان
وزایمان و نازایی از آمریکا

عضو گروه پزشکی بیمارستان سیدرساینای

CEDARS - SINAI MEDICAL
OFFICE TOWERS.

Suite 690
8635 West Third St.
Los Angeles, CA 90048
(213) 659-9858

(213) 659-9858

تلفن ۲۴ ساعته

دیزاین، حروفچینی، کارت و چاپ مشکی برجسته

۱۰۰۰ عدد کارت ویزیت

۱۹/۹۹ دلار

قیمت ها شامل چاپ آرم و یا
لوگو نمی باشد.

چاپ برجسته ۲ رنگ

۱۹/۹۹ دلار

چاپ برجسته رنگی

۱۷/۹۹ دلار

H.S. Mortazavi
DESIGN & PRESS CO.

8720 Woodley, No. 209
Sepulveda, CA 91343

سفارشات پستی پذیرفته می شود

(818) 893-3396

بهترین چاپ
بارزاترین قیمت

- سرکاغذ
- پاکت
- کارت ویزیت
- انواع فرمهای اداری
- انواع صورتحساب
- کاتالوگ
- منوی غذا
- لیبل
- کتاب
- روزنامه
- مجله
- ... و ...

دکتر فریدون نیسان

دندانپزشک

F. Naysan D.D.S.

10350 Santa Monica Blvd., Suite 190,
L.A., Ca. 90025

تقاطع سانتامونیکا کوچک و بوریلی گلن

(213) 557-1704

بیمه های درمانی پذیرفته می شود.

Nahid
ناهید



آرایشگاه آنتونیو

نشانی: ۱۲۶۷ وست وودبلوار

یک بلاک جنوب و بلشر

تلفن: ۴۷۳-۹۵۶۵ (۲۱۳)

متخصص در رنگ، مش، فر، میزانیلی،

آرایش صورت

وکوپ بامند ویدل ساسون



دکتر پرویز پیرنظر

جراح و متخصص بیماریهای زنان و زایمان
از آمریکا

Saint John's, عضو بیمارستان های
Cedars-Sinai (Sedars-Sinai)
and Santa Monica

10921 Wilshire Blvd., Suite 1110
(Westwood Medical Plaza)
Los Angeles, CA 90024

Tel: (213) 824-0049

ما و شما



دوستان عزیز:

● توجه داشته باشید که در این صفحه تنه‌ای نظرات و نامه‌هایی اشاره می‌شود که نام نویسنده و یا گوینده نظر، آدرس و شماره تلفن آن دقیقاً ذکر شده باشد. از چاپ نامه‌های بدون امضاء و یا پاسخ به تلفن‌های بی‌نام خودداری می‌شود. در صورت تمایل نام شما نزد ما محفوظ خواهد ماند.
تلفن تحریریه شوفار ۶۵۵-۷۷۳۰ (۲۱۳) است و آدرس ما پشت مجله چاپ شده است ■

قابل توجه خوانندگان

دوستانی که در نهایت لطف و مرحمت برای شوفار مطلب و مقاله می‌فرستند لطفاً باین نکات توجه فرمایند:

- از هر دوروی کاغذ برای نوشتن استفاده نکنید.
- یک روی آنرا خالی بگذارید.
- یک خط در میان بنویسید.
- لطفاً خوش خط و خوانا مرقوم بفرمائید و در صورت امکان مطلب را تایپ کنید.
- مقالات و مطالبی که به دفتر هیأت تحریریه می‌رسد متعلق به شوفار خواهد بود و در صورت لزوم تصحیح و تلخیص می‌شوند. اصل مطالب به صاحبان آنان مسترد نمی‌گردد. بهمین علت بهتر است فتوکپی نوشته خودتان را برای ما بفرستید. از چاپ مطالبی که با هدف کلی نشریه و موازین و اصول مورد قبول هیأت تحریریه مغایرت داشته باشد معذوریم.

کسانی که مایل نیستند نوشته‌هایشان مورد جرح و تعدیل و تلخیص یا تصحیح قرار بگیرد این نکته را در نامه خود تذکر بدهند. در صورتیکه انجام این تقاضاها امکان پذیر نباشد از چاپ مطلب خودداری خواهد شد.

نامه‌های خوانندگان

از بین نامه‌های متعددی که به دفتر نشریه شوفار رسیده، چند مطلب ذیل قابل درج بنظر می‌رسد:

— نامه‌ای با امضای مستعار «وطن پرست» به دفتر شوفار رسیده که گرچه مطلب مطروحه در آن قابل بحث می‌باشد ولی بنا به رویه همیشگی شوفار، چون نامه دارای نام و امضای مشخص و خوانانمی باشد از درج مطلب آن خودداری می‌گردد و چنانچه نویسنده محترم مایل باشد می‌تواند با اسم و مشخصات کامل با شوفار مکاتبه نماید و پس از روشن شدن بعضی از نکات نظرات ایشان با ذکر امضاء محفوظ در صفحه خوانندگان منعکس خواهد گردید.

— نامه‌ای از شهر نیس، فرانسه به امضای آقای مردخای بن شوشان به دفتر شوفار رسیده که طی آن نویسنده ضمن تمجید از نوشته‌های همکار عزیزمان آقای صیون ابراهیمی، آمادگی خود را جهت ارسال مطالبی درباره

مرکز مطالعات یهودی فرانسه اعلام داشته‌اند. ضمن سپاس از این خواننده ارجمند، در انتظار دریافت نوشته‌های ایشان می‌باشیم تا در صورتی که باره و روش نشریه شوفار تطبیق کند به درج آن اقدام گردد.

— از خانم نصرت ساقیان که طی نامه محبت آمیز خود از نوشته‌های آقای صیون ابراهیمی بخصوص قدردانی نموده‌اند نیز سپاسگزاری می‌نمایم.

آقای ویلیام روپس رئیس بخش فارسی صدای امریکا طی یک مذاکره تلفنی از واکنشگتن به دفتر نشریه شوفار، ضمن تبریک به مناسبت جشن جنوکا از مطالب آموزنده و مفیدی که بر تعداد آنها در این شماره افزوده می‌شود قدردانی کرده‌اند که بدینوسیله از حسن ظن ایشان تشکر می‌شود.

جشن‌های ازدواج

پیوندهای ازدواج را تبریک می‌گوئیم

دوشیزه فریبا جهانبانی

آقای شهریار یادگاری

دوشیزه رؤیا ابراهیمیان

آقای دیوید خاکشوی

دوشیزه میترا قدیبا

آقای دیوید سالم

دوشیزه آنزلا نهائی

آقای نهائی

دوشیزه سوسن لاهیجانی

آقای مهندس شهرام سیمان

دوشیزه فریبا ربانی

آقای بهرام مهرآرا

دوشیزه فریبا فرامرزی

آقای بهنام دماوندی

دوشیزه نیلوفر سعادت‌منند

آقای سلیمان قالجی

دوشیزه میترا تویبان

آقای مراد گبای

سوگوارها

به خانواده‌هایی که عزیزان خود را بشرح

زیر از دست داده‌اند تسلیت می‌گوئیم:

شادروان ابراهیم (خانبابا) پرویزی

بانوی نیکوکار و یکتوریا فیروز طالع

شادروان یحیی ملایم



مرکز کارایی یهودیان

وابسته به فدراسیون یهودیان امریکایی
درلوس آنجلس بزرگ

• همانطور که در شماره قبل بنظرتان رساندیم بخش مخصوص خدمت به یهودیان ایرانی وابسته به مرکز کارایی یهودیان امریکایی کماکان درصدد کمک به افراد جویای کار و معرفی آنان به بازار کار است. این ماه نیز تعداد دیگری ازدوستان ایرانی جویای کار در مجله شوفار به صاحبان مشاغل معرفی می شوند تا در صورت لزوم از این گروه متخصصان استفاده کنند.

چندین مشاوره در دو مرکز لوس آنجلس و سن فرناندو ولی نام و نشانی و تخصص افراد جویای کار را در دست دارند که از طریق مجلات مختلف بنظر امریکایی های صاحب شغل می رسانند. نشریه شوفار ضمن تجلیل از این خدمت ارزنده هر هفته صفحه ای در اختیار این مرکز غیرانتفاعی می گذارد تا به معرفی افراد جویای کار بپردازد. در ستون مقابل به ترتیب تخصص هر شخص، نام او (از ذکر نام خانوادگی خودداری می شود) سابقه کار و مهارت های او درج شده است. در داخل پرانتز حروف اول اسم مشاوره که شخص جویای کار را برای می دهد ذکر شده است. در مقابل برخی از اسامی مشاوران سه حرف (اس. اف. وی.) نیز چاپ شده است که محل کار آن مشاور را که در منطقه سن فرناندو ولی است مشخص می کند. بدین ترتیب صاحبان مشاغل می توانند که فرد مورد نیاز خود را در میان گروه معرفی شده می یابند می توانند با دفتر لوس آنجلس تلفن ۶۵۵-۸۹۱۰ و در صورتی که سه حرف (اس. اف. وی.) در مقابل حروف اول نام مشاور نوشته شده باشد با دفتر ولی تلفن ۹۰۷-۵۵۰۶ تماس بگیرند.

امیدواری ما اینست که دوستان عزیز ایرانی با مرکز کارایی و همچنین نشریه شوفار در این زمینه همکاری و همراهی مثبت بکنند تا به آن تعداد از دوستان نیازمند کار خدمت ارزنده ای شود ■

انجمن ها و سازمانها

مجتمع فرهنگی یهودیان ایرانی

پیرو اطلاعیه منتشره در شماره قبل شوفار دایر بر برگزاری جشن مجتمع در ۲۹ مارس ۱۹۸۶، بدینوسیله به استحضار همکیشان ارجمند می رسد که چون طبق اطلاع حاصله سازمان کنیسیای نصح اسرائیل نیز خوشبختانه موفق به خرید محلی برای کنیسیای خود شده اند، و بدین مناسبت در نظر دارند برای تهیه وجوه لازم بدین منظور اقدام به برگزاری مجلس شب نشینی در ماه فوریه ۱۹۸۶ بنمایند، به نشانه همکاری و همگامی با خواهران و برادران عضو سازمان نصح اسرائیل، مجتمع فرهنگی یهودیان ایرانی تصمیم گرفت جشن پیش بینی شده خود را به تاریخ ۱۴ ژوئن ۱۹۸۶ در همان محل سنچوری پلازا موکول کند.

نصح اسرائیل

با کمال خوشوقتی اطلاع یافتیم که اعضای هیئت مدیره سازمان نصح اسرائیل موفق به تهیه محل مناسبی جهت برگزاری مراسم تقیلا و گرد همائی همکیشان عزیز شده اند. امید می رود بزودی تشریفات خریداری و ثبت آن به انجام برسد.

شوفار: ضمن تبریک به مسئولان سازمان نصح اسرائیل، از کلیه همکیشان گرمی انتظار دارد که به منظور تحقق یافتن هدف مقدسی که سازمان نصح اسرائیل در پیش دارد، از هرگونه مساعدت و همکاری با زحماتشان آن سازمان خودداری نفرمایند. در شماره آینده به تفصیل در این باره مطلبی به استحضار خوانندگان عزیز خواهد رسید.

انجمن دوستداران آلیانس ایزرائیلیت اونیورسل (American Friends of A.I.U.)

در شماره قبل شوفار به آگاهی خوانندگان و علاقه مندان ارجمند مؤسسه فرهنگی آلیانس ایزرائیلیت اونیورسل رساندیم که اعضای انجمن دوستداران مؤسسه مذکور شاخه لوس آنجلس تصمیم به برگزاری دومین شب نشینی انجمن به نفع مؤسسه آلیانس گرفته اند و قرار است این شب نشینی در ماه ژانویه ۱۹۸۶ در ولی بت شالم برگزار گردد. پس از بررسی مجدد این موضوع چون روشن گردید که حتی با فروش کارتهای ورودی ۶۰ دلاری برای هنرنفر، پس از کسر کلیه هزینه های شام و ارکستر و مخارج متفرقه بیش از نیمی ۲۰ الی ۲۵ دلار برای کمک به مؤسسه آلیانس باقی نمی ماند، اعضای نتیجه گرفتند که افراد خیر و نیکوکار قطعاً حاضر خواهند بود حداقل این مبلغ ۲۵ دلار را بدون شرکت در جشن بعنوان کمک سالیانه به مؤسسه ای که بیش از یک قرن است هدف مقدس تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان یهودی و غیر یهودی را در اکثر کشورهای توسعه نیافته و محروم دنبال می کند پردازند و از این طریق هم با اعضای انجمن همکاری نموده و هم مبلغی را که تنها بخاطر شرکت در یک شب نشینی باید پردازند و آنهم احياناً ممکن است در مجالس دیگری دعوت داشته باشند صرفه جوئی نمایند.

لذا از کلیه همکیشان ارجمند که قطعاً همگی آنها به نحوی از انحاء از نعمت سواد آموزی و تربیت در یکی از مدارس آلیانس (اتحاد) بهره گرفته اند، تقاضا می شود هر چه زودتر کمک های خود را به مبلغ حد اقل ۲۵ دلار طی چک در وجه

American Friends of Alliance Israelite Universelle

به نشانی الیاس اسحقیان، نایب رئیس انجمن دوستداران آلیانس شاخه لوس آنجلس، و یاباه آدرس زیر ارسال فرمایند و توجه داشته باشند که وجه پرداختی آنها مشمول مقررات معافیت مالیاتی خواهد شد.

American Friends of A.I.U.
10654 Le Conte Ave.
Los Angeles, CA 90024

حمید فانی

C.P.A.

عضوانجمن حسابداران خبره امریکا

وکانون حسابداران خبره کالیفرنیا

بایش از ۱۲ سال سابقه کار

بامؤسسات بزرگ بین المللی حسابرسی

در امریکا و ایران

- مشاوره و برنامه ریزی مالیاتی برای اشخاص و شرکت ها
- تهیه و تنظیم اظهارنامه های مالیاتی برای اشخاص و شرکت ها
- تهیه صورت های مالی جهت استفاده مدیریت، بانک ها و سایر مؤسسات اعتباری
- ثبت و نگهداری دفاتر مالی و طرح و تنظیم و سرپرستی سیستم های حسابداری
- تنظیم و رسیدگی به برآورد و پیش بینی صورت های مالی اشخاص و شرکت ها
- مشاوره و بررسی در مورد خرید و فروش شرکت ها و اخذ وام

10850 Wilshire Blvd., Suite 800
Los Angeles, CA 90024

(213) 474-0106

حق اشتراک مجله شوفار

خواهشمنداست مبلغ ۳۶ دلار بابت اشتراک سال ۱۹۸۵ مجله شوفار رابه ضمیمه این پرسشنامه برای فدراسیون یهودیان ایرانی ارسال فرمایند.

Name _____

Address _____

Tel. No. _____

IRANIAN JEWISH FEDERATION

6505 Wilshire Blvd., Suite 1101 Los Angeles, CA 90048



JEWISH VOCATIONAL SERVICE
of LOS ANGELES

L.A. 655-8910

S.F.V. 907-5506

Accounting Clerk, David G: Bachelor's degree in accounting from a local university. Eager for a position with a CPA on an entry level. Fluent English/Farsi. (JG)
Companion: Middle aged woman interested in daytime care in the home, will do cooking and light housework. (VS)

Electrical Engineer, Mouses S: Highly qualified refugee with good ESL skills. Seven years experience in hospital setting - maintenance and trouble shooting, computer and medical electronic equipment. Seeks full-time stable position in Valley. Would consider city or relocate for right position. (DA-SFV)

Technical Aide, Masoud M: Foreign degree in electrical engineering. Level ESL excellent. Client agreeable to alternative work, such as sales of electrical or auto parts, printing. Eager to work. (GS-SFV)

Teacher's Aide, Mina H: Does have American experience with preschool. ESL good, needs Valley location in school or Temple. (RB-SFV)

Driver, Soliman B: Will do stock work, make deliveries. Also sales - Valley or City. (RE)

General Office, Mitra B: Good typist, good English. Graduated with honors from L.A. business school. (RE)

Bookkeeper, Ebrahim R: Experienced accountant in Iran. Attended classes in L.A. Above average person. Part or full-time. (RE)

Sewer, Farzaneh B: Mature lady wants job in Valley. Can do clothing alterations. (RE)

Garment Industry, Yaghub P: Mature, hardworking man looking for stock/inventory work in garment industry. 10 years experience in working in sales and manufacturing of clothes. (JT)



CAR ACCIDENT
SLIP & FALL
WE HANDLE ANY & ALL

LAW OFFICE OF
DENISE BREAKMAN NAGHI

8501 Wilshire Blvd., Suite 315
Beverly Hills, CA 90211

(213) 657-2825

دفتر حقوقی دنیس ناگی

کلیه حقوق قانونی شما را در نظر گرفته و شما را در امر تصادف،
لیز خوردگی و افتادن، تصادف با موتورسیکلت و اتوبوس
و هرگونه صدمات روحی و بدنی کمک و یاری می کند

اگر به علت رانندگی در حال مستی و یا اتهام به دزدی، دعوا
وزدو خورد، کلاه برداری توسط پلیس دستگیر شدید می توانید با تلفن
۲۴ ساعته ۷ روزه دفتر و کالت دنیس ناگی تماس حاصل فرمائید تا
ضمانت اجرائی شما فوراً صادر گردد. ما از شما مانند عضوی
از خانواده خود رسیدگی خواهیم کرد. دفتر حقوقی دنیس ناگی
از وکلای متخصص در امور جنائی نیز برخوردار می باشد.
ما می توانیم در تمام امور دعوای جنائی از شما دفاع کنیم، اتهام
به سرقت، دزدی از مغازه ها در صورت اثبات می تواند باعث سلب
و برای اقامت در امریکا گشته و به اخراج از امریکا منجر شود.

WE CAN:

- DO ALL INVESTIGATION
 - OBTAIN MONEY FOR YOUR PAIN & SUFFERING
 - GET YOUR CAR REPAIRED OR REPLACED
 - HAVE YOUR MEDICAL BILLS PAID
 - RECOVER LOSS OF EARNINGS
 - ADVANCE YOUR COSTS
- ما انجام کلیه تحقیقات را بعهده می گیریم
 - دریافت حقوق شما در اثر جراحات
 - تعمیر و یا تعویض اتومبیل شما
 - پرداخت صورتحساب درمان شما
 - دریافت حقوق شما در طی مدت مداوا
 - تعیین حق الزحمه در اولین جلسه

تلفن ۲۴ ساعته ۶۵۷-۲۸۲۵ (۲۱۳)

DAVID
NATHAN

ARCHITECT & BUILDER



Bank Building

ناصر ناتان

مهندس آرشیستک و سازنده

دارای درجه ماستر از امریکا

دارای پروانه مخصوص معماری و ساختمانی از طرف

انجمن معماران ایالت کالیفرنیا

و اکیپ مهندسین پیمانکار و مجاز و سازنده

Cal. State Lic. No. C015263

مهندسین شناخته شده با ۲۵ سال سابقه کار

تهیه نقشه های معماری و اجرایی و اجرای پروژه ساختمانی های مسکونی و تجاری و اخذ پروانه های مربوطه، دارای اکیپ مجهز و کارآزموده، برای پیاده نمودن پروژه های ساختمانی.



SHOPPING CENTER PLAZA WEST 11628 SANTA MONICA Blvd.

DAVID NATHAN
ARCHITECT & BUILDER



11628 Santa Monica Blvd., Suite 208
W. Los Angeles, CA 90025

TEL: (213) 826-8588

دفتر وکالت هماملایم



امور ساختمانی

امور بازرگانی

تصادف اتومبیل

LAW OFFICE OF
HOMA MOLAYEM

8383 Wilshire Blvd.
Suite 900
Beverly Hills, CA 90211

(213) 653-6008

SHOFAR

IRANIAN JEWISH FEDERATION
6505 Wilshire Blvd., Suite 1101
Los Angeles, Ca. 90048
ADDRESS CORRECTION
REQUESTED:

BULK RATE
U.S. POSTAGE
PAID
Van Nuys, Ca.
Permit 431